



قتل در میکونوس

تجزیه و تحلیل یک ترور سیاسی

مرکز اسناد حقوق بشر ایران

مرکز اسناد حقوق بشر ایران نهادی بیطرف و مستقل پژوهشی است که هدف آن ایجاد یک تاریخچه جامع و عینی از وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران از زمان انقلاب سال ۱۳۵۷ به بعد می‌باشد. این تاریخچه، شامل جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل طیف گسترده‌ای از اسناد و مدارک است که به صورت آرشیو، جهت مطالعه و تحقیق در دسترس عموم قرار خواهد گرفت. با تکیه بر این اصل که مسئولیت‌پذیری در قبال تخلفات گذشته لازمه پیشرفت اجتماعی و تحولات دموکراتیک در آینده خواهد بود، مرکز اسناد حقوق بشر ایران، گفتگو و تبادل نظر آگاهانه درباره وضعیت حقوق بشر در ایران را تشویق و ترغیب می‌نماید. این مرکز با تعداد زیادی از پژوهشگران و متخصصان در زمینه مستندسازی موارد نقض حقوق بشر و سایر پروژه‌ها همکاری می‌کند.

اهداف مرکز اسناد حقوق بشر ایران

- بررسی و مستندسازی موارد تخلف حقوق بشر در ایران؛
- ارتقای سطح آگاهی مجامع بین‌المللی از تخلفات حقوق بشر در ایران و تحت فشار قرار دادن دولت ایران برای خاتمه دادن به این تخلفات؛
- ارتقای سطح آگاهی مردم ایران از موارد تخلف حقوق بشر در ایران و استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر؛
- ایجاد مجموعه و آرشیوی اینترنتی از اسناد حقوق بشر با این امید که روزی در پیشرفت و حمایت از روند مسئول شناختن متخلفان مورد استفاده قرار گیرد.

آدرس:

Iran Human Rights Documentation Center

129 Church Street, Suite 304

New Haven, CT 06510, USA

تلفن: ۲۲۱۸-۷۷۲ (۲۰۳)

نمابر: ۱۷۸۲-۷۷۲ (۲۰۳)

پست الکترونیکی: info@iranhrdc.org

پایگاه اطلاعاتی: <http://www.iranhrdc.org>

عکسها: تصویر روی جلد، عکس رستوران میکونوس که در ۹ اردیبهشت ۱۳۸۳ گرفته شده است را نشان می‌دهد (Photo: Picture Alliance). منبع عکس حجت‌الاسلام علی فلاحیان، وزیر اطلاعات سابق در گوشه سمت چپ روی جلد، پایگاه اطلاعاتی www.iranian.com است. عکسهای قربانیان در پشت جلد توسط آقای پرویز دستمالچی در اختیار مرکز اسناد حقوق بشر ایران قرار داده شده است.

قتل در میکونوس

تجزیه و تحلیل یک ترور سیاسی

مرکز اسناد حقوق بشر ایران

مرداد ۱۳۸۶

فهرست مطالب

۲	۱. پیشگفتار.....
۳	۲. چکیده.....
۵	۳. شرایط و بستر سیاسی.....
۷	۴. برنامه‌ریزی و اجرای قتل.....
۷	۴-۱. صدور دستور قتل.....
۹	۴-۲. تدارکات قتل.....
۱۰	۴-۳. حمله.....
۱۴	۴-۴. فرار.....
۱۵	۵. دستگیری و رسیدگی قضایی.....
۱۵	۵-۱. تحقیقات پلیس.....
۱۶	۵-۲. کیفرخواست.....
۱۶	۵-۳. رسیدگی قضایی.....
۱۷	۵-۴. شاهد «سی».....
۲۰	۵-۵. گزارش اداره کل حراست از قانون اساسی آلمان درباره ترور میکونوس.....
۲۱	۵-۶. صدور حکم بازداشت برای علی فلاحیان.....
۲۲	۵-۷. رأی دادگاه.....
۲۴	۶. نتیجه‌گیری.....
۲۵	روش‌شناسی.....
۲۶	پیوست الف: قربانیان.....
۲۸	پیوست ب: عاملین قتل.....

۱. پیشگفتار

از زمان پیروزی انقلاب تاکنون، دولت جمهوری اسلامی ایران تعهد راسخی را نسبت به صدور انقلاب خود به خارج از کشور نشان داده است. یکی از ابعاد این تعهد، تلاش در خاموش نمودن آوای انتقادی جامعه ایرانیان خارج از کشور در سراسر دنیا بوده است. از آذر ماه ۱۳۵۸، مأمورین اطلاعاتی ایران، فعالان سلطنت‌طلب، ملی‌گرا و دموکرات را در کشورهای مختلف مانند آمریکا، اتریش، امارات متحده عربی، فرانسه و ترکیه به قتل رسانده‌اند.

ایران مکرراً برای ارتکاب قتل در خارج از مرزهای خود مسئول شناخته شده است. در آبان ۱۳۸۵، یک قاضی فدرال آرژانتینی، برای هشت مقام عالی‌رتبه جمهوری اسلامی ایران که در بمب‌گذاری مرکز فرهنگی یهودیان در بوئنوس آیرس در تیر ۱۳۷۳ که ۸۵ نفر کشته بر جا گذاشت متهم شناخته شده بودند، قرار بازداشت صادر کرد. متهمین شامل رئیس‌جمهور سابق ایران، حجت‌الاسلام اکبر هاشمی رفسنجانی و وزیر امور خارجه سابق ایران، علی اکبر ولایتی می‌باشند. همچنین قرارهای بازداشت دیگری برای مقامات ایرانی از سوی دولت سوئیس در فروردین ۱۳۸۵ در رابطه با ترور پروفیسور کاظم رجوی و از سوی دولت اتریش در سال ۱۳۶۸ در رابطه با قتل یکی از رهبران کرد، عبدالرحمان قاسملو، صادر شده است. در حال حاضر حداقل سه قرار بازداشت بین‌المللی جداگانه برای وزیر اطلاعات سابق ایران، حجت‌الاسلام علی فلاحیان، که چهره‌اش روی جلد این گزارش دیده می‌شود وجود دارد.

در این زمینه، پرونده میکونوس از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است چرا که دریچه‌ای به سوی دنیای مخفی می‌گشاید. محاکمه بسیاری ولی متأسفانه نه همه کسانی که در این ترور دست داشتند کوچکترین جزئیات عملی درباره عملیات ترور توسط ایران و نوع و شخصیت افرادی که جهت اجرای ترور استخدام می‌شوند را افشا کرد. شهادت یک مقام عالی‌رتبه اطلاعاتی سابق ایران با تجربه مستقیم از چنین عملیاتی، بینش منحصر به فردی را درباره فرمان و دستور سیاسی‌ای که پشت این حملات بود فراهم ساخت. انتشار بی‌سابقه اسناد و مدارک اطلاعاتی آلمان، ساختار عملیات اطلاعاتی ایران در اروپای غربی را برای بازبینی در دسترس عموم قرار داد.

مرکز اسناد حقوق بشر ایران با بررسی تمامی این مدارک و انجام مصاحبه‌های تازه و تحقیقات مکمل، اولین گزارش جامع در خصوص پرونده میکونوس را که قابل دسترسی عموم مردم به هر دو زبان انگلیسی و فارسی می‌باشد، فراهم نموده است. با انتشار این گزارش، مرکز اسناد حقوق بشر ایران دسترسی فعالان حقوق بشر در ایران و در جامعه جهانی را به مدارکی که خشونت دولت جمهوری اسلامی ایران برای خاموش کردن صدای مخالفین خود را بدون در نظر گرفتن موقعیت جغرافیایی آنها ثابت می‌کند، فراهم می‌نماید.

گزارش مرکز اسناد حقوق بشر ایران از شجاعت بی‌اندازه افرادی که علیرغم دشمنی عمیق موجود، خود را متعهد در دفاع از آزادی بیان و انجمن می‌دانند، قدردانی می‌کند. پرونده میکونوس تنها یک مورد از وقایع بیشماری است که مخالفین نظام سیاسی ایران بهایی گزاف برای باور به اعتقادات شخصی خود پرداخته‌اند.

۲. چکیده

در ۲۶ شهریور ۱۳۷۱، مأمورین جمهوری اسلامی ایران سه نفر از رهبران حزب دموکرات کردستان ایران و یکی از دوستان ایشان را در یک سالن خصوصی در رستوران میکونوس در منطقه ویلمرسدورف [Wilmersdorf] برلین، آلمان به قتل رساندند. این حمله از سری ترورهای سازمان یافته توسط دولت جمهوری اسلامی ایران بعد از انقلاب ۱۳۵۷ به منظور ارباب و مختل نمودن فعالیت‌های سیاسی مخالفین رژیم بود.

- دستور اجرای عملیات میکونوس توسط کمیته امور ویژه جمهوری اسلامی صادر شد که در زمان وقوع واقعه شخص رهبر، آیت‌الله علی خامنه‌ای، ریاست آن را بر عهده داشت و رئیس‌جمهور، حجت‌الاسلام اکبر هاشمی رفسنجانی، وزیر اطلاعات، علی فلاحیان و وزیر امور خارجه، علی اکبر ولایتی از اعضای آن بودند. کمیته امور ویژه، حجت‌الاسلام فلاحیان را مسئول نظارت بر اجرای عملیات نمود.
- عملیات میکونوس توسط پرسنل شورای عملیات ویژه وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی و عوامل مستقل که توسط مأموران وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی استخدام شده بودند انجام شد.
- حجت‌الاسلام فلاحیان، عبدالرحمان بنی‌هاشمی را به سرپرستی تیم میکونوس برگزید. بنی‌هاشمی توسط یکی از اعضای وزارت اطلاعات مستقر در آلمان به نام کاظم دارابی مورد مساعدت قرار گرفت. دارابی چهار تبعه لبنانی مقیم آلمان به نامهای یوسف محمد السید امین، عباس حسین رایل، محمد آتریس و عطاالله ایاد را که از طریق ارتباطشان با حزب‌الله یا امل می‌شناخت برای همکاری در عملیات استخدام نمود.
- اهداف اصلی عملیات میکونوس، دکتر محمد صادق شرفکندی، دبیرکل حزب دموکرات، فتاح عبدلی، نماینده حزب دموکرات در اروپا و همایون اردلان، نماینده حزب دموکرات در آلمان بودند. نورالله دهکردی، دوست دکتر شرفکندی، نیز در این حمله کشته شد و عزیز غفاری، صاحب رستوران، زخمی شد.
- قتلها توسط عبدالرحمان بنی‌هاشمی و عباس حسین رایل که عامل باتجربه حزب‌الله بود و به اردلان و دکتر شرفکندی تیر خلاص زد صورت گرفتند. یوسف امین امنیت قاتلین را با مسدود نمودن درب ورودی رستوران در طول عملیات فراهم آورد. فرج‌الله حیدر راندگی اتومبیل فرار را به عهده داشت و یک تبعه ایرانی دیگر که تنها به نام محمد شناخته شد محل عملیات را تا قبل از عملیات زیر نظر داشت.
- اگرچه بنی‌هاشمی، حیدر و محمد توانستند با موفقیت از آلمان بگریزند ولی بیشتر افرادی که به طور مستقیم در قتل میکونوس دست داشتند سریعاً دستگیر شدند. دادستانهای آلمان، رایل، دارابی و امین را هر یک به ارتکاب چهار فقره قتل و یک فقره شبه قتل متهم نمودند. دو نفر باقیمانده به معاونت در ارتکاب جرم متهم شدند.
- دادگاه میکونوس سه سال و نیم طول کشید. دادگاه در این مدت ۲۴۶ بار تشکیل جلسه داد و ۱۷۶ نفر در دادگاه شهادت دادند. یکی از شهود، مأمور عالیرتبه اطلاعاتی سابق وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی بود و مدارک مستند از پرونده‌های اطلاعاتی گرفته تا نوارهای ضبط شده اخبار تلویزیون ایران بررسی شدند.

دادستانها موفق شدند محکومیت چهار مورد از پنج مورد اتهامی را به دست بیاورند. رایلی و دارابی به دلیل نقش خود در حمله به رستوران میکونوس به حبس ابد محکوم شدند.

- مقامات آلمان به این نتیجه رسیدند که دولت ایران «مستقیماً» در قتل میکونوس دخالت داشته است و در اسفند ۱۳۷۴، دادستان کل فدرال آلمان، کی نیهم [Kay Nehm]، در یک اقدام غیرمنتظره قرار بازداشت بین‌المللی علی فلاحیان، وزیر اطلاعات ایران، را صادر نمود. این قرار اشعار می‌داشت که فلاحیان قویاً به همکاری در ارتکاب قتلها مظنون است. قرارهای بازداشت دیگری نیز برای دو مأمور وزارت اطلاعات مستقر در تهران که نقش اولیه در طراحی عملیات داشتند صادر شد. هر سه نفر آنها در حال حاضر تحت تعقیب می‌باشند.
- قرارهای بازداشت صادر شده برای عبدالرحمان بنی‌هاشمی و حیدر نیز همچنان به قوت خود باقی هستند. به نظر می‌رسد که در حال حاضر هر دو نفر در امنیت کامل در ایران زندگی می‌کنند.

۳. شرایط و بستر سیاسی

حزب دموکرات کردستان ایران بااهمیت‌ترین حزب سیاسی کردهای ایران^۱ و یکی از مهمترین احزاب سیاسی مخالف جمهوری اسلامی است. حزب در تاریخ ۲۵ مرداد ۱۳۲۴ در مهاباد پایه‌گذاری شد^۲ و هدف آن کسب خودمختاری برای کردستان در زمینه‌های اداری، حقوقی و آموزشی، بدون تحت الشعاع قرار دادن تمامیت ارضی ایران اعلام گردید. شعار حزب «دموکراسی برای ایران، خودمختاری برای کردستان» است.^۳

به دنبال سقوط دولت محمد مصدق، نخست‌وزیر، در پی کودتای سال ۱۳۳۲، محمدرضا شاه پهلوی^۴ اکثر گروه‌های مخالف را ممنوع اعلام کرد. حزب دموکرات کردستان نیز یکی از احزایی بود که توسط شاه ممنوع اعلام شد و در نتیجه مجبور به ادامه جنبش به صورت زیرزمینی گردید. سقوط حکومت پهلوی در دی ماه ۱۳۵۷، برای کردها فرصتی فراهم آورد که مجدداً کسب خودمختاری را مطرح نمایند و تعداد کثیری از کردها با اشتیاق تمام به انقلاب پیوستند.^۵ حزب دموکرات کردستان فعالیت علنی خود را در اسفند ۱۳۵۷^۶ اعلام کرد و سریعاً شروع به تبلیغ برای کسب خودمختاری کردستان نمود.^۷

دولت انقلابی جدید شدیداً مخالف اعطای خودمختاری به مناطق کردنشین بود. مفهوم یک اقلیت خودمختار بخصوص برای روحانیت حاکمه که خود را متعهد به ایجاد یک جامعه متحد اسلامی می‌دانست غیر قابل پذیرش بود. شکاف عدم اعتماد با تنش‌های مذهبی بین کردها که اکثراً سنی هستند^۸ و رهبری شیعی در تهران عمیق‌تر شد.^۹ درگیریهای مسلحانه در شهرهای کردنشین نظیر سنندج و پاوه بین نیروهای سپاه پاسداران و پیشمرگان حزب دموکرات کردستان اتهامات وارده مبنی بر اینکه هدف واقعی کردها خودمختاری نبوده بلکه استقلال کردستان می‌باشد را تشدید نمود.^{۱۰}

^۱ سرزمین کردنشین بین کشورهای ایران، عراق، ترکیه و سوریه تقسیم شده است. در ایران، کردها در نواری در مرز غربی ایران از استان آذربایجان غربی تا شمال استان ایلام سکونت دارند. نگاه کنید به: http://www.lib.utexas.edu/maps/middle_east_and_asia/kurdish_lands_92.jpg و <http://www.kurdistanica.com/english/geography/geography-frame.html>

^۲ «خودمختاری برای کرد، دموکراسی برای ایران»، آیندگان (تهران)، شماره ۳۳۰۶، ۱۶ اسفند ۱۳۵۷.

^۳ همان. همچنین نگاه کنید به فرشته کوهی-کمالی، «ملی‌گرایی در کردستان ایران» [Nationalism in Iranian Kurdistan] در «کردها: برداشتی معاصر» [THE KURDS: A CONTEMPORARY OVERVIEW]، صص. ۴-۱۸۳ (فیلیپ. جی. کرین بروک و استفان اسپرل، ۱۹۹۲).

^۴ محمدرضا پهلوی از ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ تا زمان پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، بر ایران حکومت راند. محمدرضا شاه دومین شاه سلسله پهلوی بود.

^۵ نادر انتصار، «ملی‌گرایی قومی کرد» [KURDISH ETHNONATIONALISM]، ص. ۳۰ (۱۹۹۲).

^۶ «کهنه‌پرستان هنوز میدان را خالی نکرده‌اند»، آیندگان (تهران)، شماره ۳۳۰۶، ۱۶ اسفند ۱۳۵۷؛ دیوید مک‌دوال، «تاریخ مدرن کردها» [A MODERN HISTORY OF THE KURDS]، ص. ۲۶۹ (۱۹۹۶).

^۷ حزب دموکرات کردستان ایران طرح ایجاد یک جمهوری دموکراتیک در ایران و تأسیس استان خودمختار کردستان در چهارچوب کشور ایران را ارائه داد. بر اساس این طرح، مسائل مربوط به دفاع از کشور، روابط خارجی و سیاستهای اقتصادی منحصرأ در صلاحیت دولت مرکزی بود. بقیه امور داخلی استان در چهارچوب سازمانها و ارگانهای خودمختار و به صورت محلی اداره می‌شد. ارتش مرزهای کشور را حفاظت می‌کرد و دولت محلی حفظ امنیت داخلی استان را به عهده داشت. «ما خودمختاری را در چهارچوب ایران می‌خواهیم»، کیهان (تهران)، شماره ۱۰۶۷۲، ۱۲ فروردین ۱۳۵۸.

^۸ ۹۸٪ جمعیت کردستان ایران مسلمان هستند. ۲٪ باقیمانده را ارمنیان، آشوریان و یهودیان تشکیل می‌دهند. بیشتر مسلمانان سنی هستند (۷۵٪)؛ شیعیان بیشتر در کرمانشاه و لرستان متمرکز هستند. قاسملو، «مردم بدون کشور» [PEOPLE WITHOUT A COUNTRY]، ص. ۱۱۰ (جرالد کالی اند، مایکل پالیس (۱۹۸۰) (۱۹۷۸).

^۹ دیوید مک‌دوال، «تاریخ مدرن کردها» [A MODERN HISTORY OF THE KURDS]، ص. ۲۶۹ (۱۹۹۶). همچنین نگاه کنید به دیوید مک‌دوال، «کردها: ملتی انکار شده» [THE KURDS: A NATION DENIED]، ص. ۷۴ (۱۹۹۲) و نادر انتصار، «ملی‌گرایی قومی کرد» [KURDISH ETHNONATIONALISM]، صص. ۳۳-۳۲ (۱۹۹۲).

^{۱۰} به عنوان مثال نگاه کنید به «شایعه تجزیه‌طلبی کردها توطئه است»، کیهان (تهران)، شماره ۱۰۶۲۵، ۱۰ بهمن ۱۳۵۷؛ «اتهام تجزیه‌طلبی حربه زنگ‌زده‌ای شده است»، کیهان (تهران)، شماره ۱۰۶۲۸، ۱۴ بهمن ۱۳۵۷؛ «نبرد خونین مسلحانه در سنندج»، کیهان (تهران)، شماره ۱۰۶۶۵، ۲۸ اسفند ۱۳۵۷؛ «تلاش برای پایان نبردهای مسلحانه سنندج»، کیهان (تهران)، شماره ۱۰۶۶۶، ۲۹ اسفند ۱۳۵۷؛ «بحران پاوه اوج گرفت»، اطلاعات (تهران)، شماره ۱۵۹۳۰، ۲۵ مرداد ۱۳۵۸.

متعاقب تلاشهای بی نتیجه جهت رفع اختلاف بین دولت و رهبران کرد،^{۱۱} آیت الله خمینی، به عنوان فرمانده کل قوا، در ۲۷ مرداد ۱۳۵۸، به منظور باز گرداندن نظم و کنترل مجدد دولت مرکزی، به نیروهای ارتش و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فرمان داد تا در استان کردستان مداخله نظامی نمایند.^{۱۲} آیت الله خمینی حزب دموکرات را «حزب شیطان» نامید^{۱۳} و رژیم عضویت در این حزب را جرم علیه جمهوری اسلامی ایران محسوب کرد و بنابراین مطابق قوانین اسلامی و ایران قابل مجازات دانست.^{۱۴} حزب دموکرات کردستان بار دیگر مجبور به فعالیت به صورت زیرزمینی شد و نبردهای مسلحانه بین پیشمرگان کرد و نیروهای دولتی ادامه یافت.^{۱۵}

در سخنرانی مورخ ۲۶ آذر ۱۳۵۸ که از طریق رادیو تهران پخش شد، آیت الله خمینی مفهوم قومیت را مورد حمله قرار داد و درخواست کسب خودمختاری محلی برای اقلیتهای قومی ایران را مخالف مبانی اسلام و در نتیجه در اساس ضد انقلابی نامید:

بعضی اوقات واژه اقلیت برای کردها، لرها، ترکها، فارسها، بلوچها و غیره به کار می رود. اینها نباید اقلیت نامیده شوند زیرا این واژه این تصور را ایجاد می کند که بین این برادران تفاوت وجود دارد. در اسلام هرگز چنین تفاوتی وجود ندارد ... هیچ فرقی بین مسلمانانی که به زبانهای مختلف تکلم می کنند وجود ندارد، برای مثال اعراب و یا فارسها. خیلی احتمال دارد که این مشکلات توسط کسانی به وجود آمده باشد که نمی خواهند کشورهای اسلامی متحد شوند ... آنها ناسیونالیسم، پان-ایرانیسم، پان-ترکیسم، و سایر ایسمها که مخالف تعالیم اسلامی است را به وجود می آورند. نقشه آنها در واقع نابودی اسلام و فلسفه اسلامی است.^{۱۶}

تلاش برای برقراری آتش بس به دلیل تقاضای جمهوری اسلامی مبنی بر تحویل سلاح توسط حزب دموکرات قبل از هرگونه مذاکره سازنده، بی نتیجه ماند.^{۱۷} آغاز جنگ میان ایران و عراق در شهریور ۱۳۵۹، جمهوری اسلامی را به اقدام اضطراری جهت مهار کردن تهدیدات امنیتی در مرزهای شمالی خود وادار نمود و بیشتر شهرهای مهم کردنشین تحت کنترل دولت قرار گرفتند در حالی که بسیاری از مناطق روستایی تحت کنترل حزب دموکرات باقی ماندند.^{۱۸}

^{۱۱} برای مثال، نماینده ای از سوی نخست وزیر بازرگان به سرپرستی داریوش فروهر، وزیر کار، در تاریخ ۲۵ بهمن ۱۳۵۷ به کردستان فرستاده شد. «مأموریت وزیر کار در کردستان»، کیهان (تهران)، شماره ۱۰۶۴۱، ۳۰ بهمن ۱۳۵۷. همچنین نگاه کنید به «مذاکرات هیأت اعزامی در میوان به نتیجه نرسید»، آیندگان (تهران)، شماره ۳۴۰۹، ۳ مرداد ۱۳۵۸. همچنین نادر انتصار، «ملی گرایی قومی کرد» [KURDISH ETHNONATIONALISM]، ص. ۳۵ (۱۹۹۲). مذاکره به سرپرستی آیت الله طالقانی در تاریخ ۴ فروردین ۱۳۵۸ نیز به نتیجه نرسید. همان، صص. ۳۶-۳۷.

^{۱۲} «فرمان امام به عنوان رئیس کل قوا درباره حوادث پاوه»، کیهان (تهران) شماره ۱۵۹۳۱، ۲۷ مرداد ۱۳۵۸؛ همچنین نگاه کنید به «خطار امام به سران ارتش و ژاندارمری در مورد پاوه»، اطلاعات (تهران)، شماره ۱۵۹۳۱، ۲۷ مرداد ۱۳۵۸؛ همچنین نگاه کنید به «فرمان امام خمینی به واحدهای زمینی، هوایی و دریایی: بدون فوت وقت به سنجیدگی بروید»، کیهان (تهران) ۱۰۷۸۶، ۲۹ مرداد ۱۳۵۸؛ همچنین نگاه کنید به «مهاجمان پاوه سرکوب شدند»، کیهان (تهران)، شماره ۱۰۷۸۵، ۲۸ مرداد ۱۳۵۸.

^{۱۳} «پیام امام به مردم کردستان: حزب دموکرات حزب شیطان است»، اطلاعات (تهران)، شماره ۱۵۹۳۴، ۳۰ مرداد ۱۳۵۸.

^{۱۴} نگاه کنید به «با تصویب شورای انقلاب اسلامی: حزب دموکرات کردستان غیر قانونی اعلام شد»، کیهان (تهران)، شماره ۱۰۷۸۵، ۲۸ مرداد ۱۳۵۸.

^{۱۵} نادر انتصار، «ملی گرایی قومی کرد» [KURDISH ETHNONATIONALISM]، ص. ۳۸ (۱۹۹۲)؛ دیوید مک دوال، «کردها: ملتی انکار شده» [THE KURDS: A NATION DENIED]، ص. ۷۶ (۱۹۹۲) و فرشته کوهی-کمالی، «ملی گرایی در کردستان ایران» [Nationalism in Iranian Kurdistan] در «کردها: برداشتی معاصر» [THE KURDS: A CONTEMPORARY OVERVIEW]، ص. ۱۸۵ (فیلیپ. ج. کرین بروک و استفان اسپرل، ۱۹۹۲).

^{۱۶} دیوید منشری، «سیاست خمینی در زمینه اقلیتهای قومی و مذهبی» [Khomeini's Policy toward Ethnic and Religious Minorities] در «قومیت، کثرت گرایی و دولت در خاورمیانه» [ETHNICITY, PLURALISM, AND THE STATE IN THE MIDDLE EAST]، صص. ۲۱۷-۲۱۶ (میلتون ج. اسمان و ایتامار رینویچ، ۱۹۸۸). [به دلیل عدم دسترسی به متن اصلی، سخنرانی آیت الله خمینی از انگلیسی به فارسی ترجمه شده است].

^{۱۷} دیوید مک دوال، «کردها: ملتی انکار شده» [THE KURDS: A NATION DENIED]، ص. ۷۶ (۱۹۹۲)؛ نادر انتصار، «ملی گرایی قومی کرد» [KURDISH ETHNONATIONALISM]، ص. ۳۸ (۱۹۹۲).

^{۱۸} مایکل روبین، «آیا کردها یک اقلیت طرد شده هستند؟» [Are Kurds a pariah minority?]. مجله تحقیقات اجتماعی، ۷۰، ص. ۲۹۵ (۲۰۰۳). قابل دسترسی در http://www.findarticles.com/p/articles/mi_m2267/is_1_70/ai_102140955 (تاریخ دسترسی: ۲۲ آبان ۱۳۸۵).

یک حمله گسترده توسط جمهوری اسلامی در تیر ماه ۱۳۶۳ منجر به بیرون راندن نیروهای حزب دموکرات کردستان از کشور به سوی مرزهای عراق شد.^{۱۹}

با استقرار رهبران حزب دموکرات کردستان در خارج از کشور، جمهوری اسلامی ایران مکرراً با توسل به ترور سعی در مختل کردن فعالیتهای آنها نمود؛ شیوه‌ای که در مورد اکثر احزاب سیاسی مهم مخالف با روحانیت حاکمه ایران اعمال شد. جمهوری اسلامی اعضای فعال حزب دموکرات در عراق، آلمان، اتریش، ترکیه، سوئد و دانمارک را تحت تعقیب قرار داد و به تعدادی حملات کشنده مبادرت ورزید. قبل از کشتار میکونوس، بارزترین مورد این حملات، ترور دکتر عبدالرحمان قاسملو، دبیر کل حزب دموکرات از سال ۱۳۵۲ می‌باشد که طی جلسه‌ای که ظاهراً توسط مقامات ایرانی جهت مذاکره در مورد دستیابی به راه‌حلی مسالمت‌آمیز ترتیب داده شده بود، در تیر ماه ۱۳۶۸ و در وین، اتریش اتفاق افتاد.^{۲۰}

۴. برنامه‌ریزی و اجرای قتل

۴-۱. صدور دستور قتل

منشأ حمله به میکونوس را می‌توان در تصمیم کمیته امور ویژه جمهوری اسلامی نسبت به انتصاب حجت‌الاسلام علی فلاحیان، وزیر اطلاعات وقت، در نظارت بر حذف فیزیکی رهبران حزب دموکرات کردستان ایران ریشه‌یابی کرد.

بعد از فوت آیت‌الله خمینی در سال ۱۳۶۸، به منظور اتخاذ تصمیم در مورد امور پراهمیت، کمیته امور ویژه تأسیس شد. وجود این کمیته در قانون اساسی پیش‌بینی نشده است. از آنجا که مقام رهبری، آیت‌الله خامنه‌ای، ریاست کمیته را بر عهده دارد و با توجه به اینکه دکتترین ولایت فقیه جمهوری اسلامی به رهبر قدرت فوق‌العاده‌ای اعطا می‌کند، این کمیته عملاً مافوق دولت و مجلس می‌باشد.^{۲۱} در زمان ترور میکونوس، اعضای دائمی کمیته شامل اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس‌جمهور وقت، علی فلاحیان، وزیر اطلاعات وقت، علی اکبر ولایتی، وزیر امور خارجه وقت، محمد ری شهری، وزیر اطلاعات سابق، محسن رضایی، فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی وقت، رضا سیف‌اللهی، فرماندهی حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی جمهوری اسلامی در آن زمان و آیت‌الله خزعلی، عضو شورای نگهبان بود.

یکی از اموری که کمیته در مورد آن تصمیم‌گیری می‌کرد، سرکوب و حذف فیزیکی مخالفین سیاسی جمهوری اسلامی بود. در زمان حیات آیت‌الله خمینی، دستور ترور در داخل و خارج از کشور مستقیماً توسط ایشان صادر می‌شد.^{۲۲} بعد از فوت آیت‌الله خمینی، این امر به کمیته امور ویژه محول شد. هنگامی که تصمیم کمیته توسط مقام رهبری تأیید می‌شد، یکی از اعضای کمیته مسئول اجرای آن می‌شد و از همکاری شورای عملیات ویژه وزارت

^{۱۹} پیتز پیلز، «اسکورت به سوی تهران» [ESKORTE NACH TEHERAN]، ص. ۲۸ (۱۹۹۷).

^{۲۰} نگاه کنید به پیتز پیلز، «اسکورت به سوی تهران» [ESKORTE NACH TEHERAN] (۱۹۹۷).

^{۲۱} متن بازجویی شاهد سی (ابوالقاسم مصباحی) در ۵ مهر ۱۳۷۵، «سیستم جنایتکار: اسناد دادگاه میکونوس»، ص. ۱۷۱ (مهران پاینده، چاپ اول، ۲۰۰۰).

^{۲۲} همان. همچنین نگاه کنید به پرویز دستمالچی، «ریشه‌های ایدئولوژیک تروریسم ولایت فقیه و اسناد میکونوس»، ص. ۵۶ (۱۹۹۷) که شهادت ابوالحسن بنی‌صدر در دادگاه میکونوس را بازگویی می‌کند.

اطلاعات^{۲۳} بهره‌مند می‌گردید.^{۲۴} فرماندهان عملیاتی شورا، فرمان کتبی مبنی بر انجام ترور که به امضای شخص رهبری رسیده بود را دریافت می‌کردند.^{۲۵}

بعد از دریافت مأموریت حذف فیزیکی رهبران حزب دموکرات کردستان ایران، حجت‌الاسلام فلاحیان، یک مأمور وزارت اطلاعات به نام محمد هادی هادوی مقدم که مسئول جمع‌آوری اطلاعات در خصوص گروه‌های کرد مخالف رژیم بود و در میان کردها عوامل نفوذی داشت را مأمور جمع‌آوری اطلاعات در مورد رهبران حزب دموکرات کردستان نمود.^{۲۶} مقدم تحت عنوان مدیر عامل شرکت صمصام کالا، یکی از شرکتهای استتاری وزارت اطلاعات، قادر بود به خارج از کشور مسافرت کند و بدون جلب توجه و ایجاد سوءظن، در خصوص جامعه ایرانیان خارج از کشور اطلاعات فراوانی را جمع‌آوری نماید. مقدم در تابستان ۱۳۷۰ به آلمان سفر کرد تا اطلاعاتی در خصوص فعالیتهای فعالان کرد مخالف جمهوری اسلامی مقیم آلمان گردآوری کند. وی متعاقباً گزارشی تهیه نمود و طرحهای عملی پیشنهادی خود را به فلاحیان ارائه نمود.^{۲۷} فلاحیان یافته‌های مقدم را برای شورای عملیات ویژه فرستاد.^{۲۸}

در خرداد ۱۳۷۱، دو مأمور ارشد وزارت اطلاعات به اسامی اصغر ارشد و علی کمالی به آلمان سفر کردند.^{۲۹} به آنها مأموریت داده شده بود تا نسبت به امکان اجرای ترور در آلمان تحقیق نمایند.^{۳۰} فلاحیان، عبدالرحمان بنی‌هاشمی را مأمور اجرای عملیات علیه حزب دموکرات کردستان نمود. بنی‌هاشمی با اروپا آشنایی داشت و صلاحیت خود در انجام چنین مأموریت‌هایی در فرماندهی تیمی که افسر سابق نیروی هوایی شاهنشاهی ایران، احمد طالبی، را در تاریخ ۱۹ مرداد ۱۳۶۶ در ژنو، سوییس به قتل رساند نشان داده بود.^{۳۱}

پس از اینکه تصمیم برای هدف قرار دادن رهبران حزب دموکرات در آلمان گرفته شد، وزارت اطلاعات از یکی از مأموران مقیم آلمان که بتواند امور تدارکاتی و پشتیبانی در اجرای عملیات را فراهم نماید کمک گرفت. شخص انتخاب شده کاظم دارابی، عضو سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود که از سال ۱۳۵۹ مقیم آلمان بود.^{۳۲} دارابی عضو

^{۲۳} کتب و مدارک مختلف از این وزارتخانه با عنوان «وزارت اطلاعات و امنیت کشور» یا «واواک» نام می‌برند. مرکز اسناد حقوق بشر ایران بر این باور است که نام اصلی این نهاد، «وزارت اطلاعات» است اما در هر مورد که از منابع دیگر نقل قول می‌کند اسامی به کار رفته در این منابع را برای این وزارتخانه به کار خواهد برد.

^{۲۴} متن بازجویی شاهد سی (ابوالقاسم مصباحی) در ۵ مهر ۱۳۷۵، «سیستم جنایتکار: اسناد دادگاه میکونوس»، صص. ۲-۱۷۱ و ۵-۱۹۴ (مهران پاینده، چاپ اول، ۲۰۰۰).

^{۲۵} مصباحی بیان داشت که «خود من در مورد دیگری چنین فرمان قتلی با امضای خمینی را دیده‌ام گرچه من فرمانده تیم نبودم. این مورد خسرو هرندی [هادی خرسندی] بود. در آن زمان محمد موسوی زاده، معاون ری شهری، وزیر اطلاعات وقت با یک کپی از فرمان قتل به دوسلدورف آمد. در آنجا من در حضور او با فرمانده مسئول این سوء قصد و معاونش ملاقات کردم ... من در مذاکرات آنها با موسوی زاده مترجم بودم و فرمان قتل را ترجمه کردم.» متن بازجویی شاهد سی (ابوالقاسم مصباحی) در ۶ مهر ۱۳۷۵، «سیستم جنایتکار: اسناد دادگاه میکونوس»، صص. ۱۸۷ (مهران پاینده، چاپ اول، ۲۰۰۰).

^{۲۶} متن بازجویی شاهد سی (ابوالقاسم مصباحی) در ۵ مهر ۱۳۷۵، «سیستم جنایتکار: اسناد دادگاه میکونوس»، صص. ۱۷۳ و ۱۷۸ (مهران پاینده، چاپ اول، ۲۰۰۰).

^{۲۷} «حکم دادگاه میکونوس» [Mykonos Urteil]، (حکم دادگاه عالی برلین، ۲۱ فروردین ۱۳۷۶ [Urteil des Kammergerichts Berlin vom 10. April 1993])، صص. ۲۳-۲۲، قابل دسترسی در

http://www.kammergericht.de/entscheidungen/Strafsenate/1_StE_19-93.pdf [از این به بعد: حکم دادگاه میکونوس].

^{۲۸} متن بازجویی شاهد سی (ابوالقاسم مصباحی) در ۵ مهر ۱۳۷۵، «سیستم جنایتکار: اسناد دادگاه میکونوس»، صص. ۱۷۴ (مهران پاینده، چاپ اول، ۲۰۰۰).

^{۲۹} همان، صص. ۷۵-۱۷۴.

^{۳۰} همان، صص. ۱۷۵.

^{۳۱} متن بازجویی شاهد سی (ابوالقاسم مصباحی) در ۵ و ۱۹ مهر ۱۳۷۶، «سیستم جنایتکار: اسناد دادگاه میکونوس»، صص. ۱۷۶ و ۲۰۳ (مهران پاینده، چاپ اول، ۲۰۰۰).

^{۳۲} یادداشت گرونه‌والد [Memorandum from Grünewald]، اداره کل حراست از قانون اساسی آلمان [Bundesamt für Verfassungsschutz] به دکتر کورس، دادستان کل، دفتر دادستانی کل دادگاه عالی فدرال [Generalbundesanwalt beim Bundesgerichtshof]، صص. ۲ (۲ اردیبهشت ۱۳۷۲) [از این به بعد: یادداشت گرونه‌والد] (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

هیئت رئیسه «اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان اروپا» (UISA) بود و سابقه فعالیت خشونت آمیز علیه مخالفین جمهوری اسلامی مقیم آلمان داشت. دارایی چهار لبنانی به نامهای یوسف محمد السید امین، عباس حسین رایل، محمد آتریس و عطاالله ایاد را که از طریق ارتباط قبلی آنها با گروههای شبه نظامی لبنان، حزب الله و امل، می شناخت برای اجرای عملیات بسیج نمود.

قسمت نهایی نقشه با دریافت خبر مبنی بر ورود دکتر محمد شرفکندی، همایون اردلان و فتاح عبدلی در ۲۳ شهریور ۱۳۷۱ به برلین جهت شرکت در کنگره بین المللی سوسیالیستها [Congress of the Socialist International] کامل شد.^{۳۳} هیئت نمایندگی حزب دموکرات تصمیم داشتند تا با سایر رهبران گروههای مخالف رژیم و فعالان ایرانی ساکن برلین در پنجشنبه شب، ۲۶ شهریور، ملاقات کنند. رستوران میکونوس به عنوان محل تشکیل جلسه انتخاب شد. این همان فرصتی بود که وزارت اطلاعات در انتظارش بود و در روز ۱۶ شهریور ۱۳۷۱ یا حدود آن، عبدالرحمان بنی هاشمی به منظور فرماندهی عملیات میکونوس وارد برلین شد.

۴-۲. تدارکات قتل

در ۲۲ شهریور ۱۳۷۱، اعضای تیم عملیاتی میکونوس در خانه دارایی در خیابان دتمولدر [Detmolder Straße]، شماره ۶۴B، با یکدیگر ملاقات کردند.^{۳۴} بنی هاشمی، دارایی، محمد، امین، حیدر و رایل در جلسه حضور داشتند. بعد از اتمام جلسه، دارایی تیم را به پایگاه عملیاتی که تدارک دیده بود واقع در زنفتن برگر رینگ [Senftenberger Ring]، شماره ۷ در برلین منتقل نمود. این محل یک آپارتمان خالی متعلق به محمد اشتیاقی، دانشجوی ایرانی بود.^{۳۵} دارایی از طریق بهرام برنجیان که در زمان غیبت مالک از آن نگهداری می کرد به خانه اشتیاقی دسترسی پیدا کرده بود. نقش اصلی دارایی در عملیات کامل شد. دارایی سپس با خانواده اش به هامبورگ سفر کرد تا خود را از آنچه که قرار بود اتفاق بیافتد دور نگهدارد.^{۳۶} از طرف دیگر در همین روز، ۲۲ شهریور، علی صبرا یک اتومبیل ب-ام-و [BMW] متالیک آبی با شماره پلاک B-AR 5503 به قیمت ۳۱۲۰ مارک خریداری نمود. پول خرید اتومبیل توسط دارایی به منظور تسهیل در حمل و نقل تیم پرداخت شده بود.^{۳۷}

صبح ۲۵ شهریور، رایل و حیدر یک مسلسل یوزی، یک قبضه سلاح کمری و دو قبضه صداخفه کن از منبعی ناشناخته دریافت کردند - این منبع به احتمال زیاد فردی در ارتباط با وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی بود چرا که مأمورین تحقیق آلمان متعاقباً تعلق سلاح کمری و صداخفه کن ها به جمهوری اسلامی را ثابت نمودند.^{۳۸} در خلال

^{۳۳} هیئت نمایندگی حزب دموکرات کردستان ایران جهت شرکت در کنگره بین المللی سوسیالیستها [Sozialistischen Internationale] که از تاریخ ۲۴ تا ۲۶ شهریور ۱۳۷۱ برگزار شده بود در برلین حضور داشتند. گزارش، مجلس عوام برلین، شماره ۱۲/۵۹۴۹ [BERICHT, ABGEORDNETENHAUS VON BERLIN, DRUCKSACHE 12/5949]، ص. ۸۵ [از این به بعد: گزارش مجلس عوام] (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۳۴} کیفرخواست، دادستان کل دادگاه فدرال [Anklageschrift, Der Generalbundesanwaltschaft Beim Bundesgerichtshof] (۲۷ اردیبهشت ۱۳۷۲)، ص. ۲۷ [از این به بعد: کیفرخواست] (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۳۵} یادداشت گرونده والد، ر.ک. زیرنویس ۳۲، ص. ۳؛ کیفرخواست، ر.ک. زیرنویس ۳۴، ص. ۲۷. محمد اشتیاقی تابستان آن سال به ایران سفر کرد و پیش از آنکه آلمان را ترک کند کلید آپارتمانش را به برنجیان داد. همان.

^{۳۶} کیفرخواست، ر.ک. زیرنویس ۳۴، ص. ۲۸؛ حکم دادگاه میکونوس، ر.ک. زیرنویس ۲۷، ص. ۳۶. گزارش نهایی، اداره پلیس جنایی آلمان فدرال [Schlußbericht, Bundeskriminalamt] (۳۱ مرداد ۱۳۷۲)، صص. ۵ و ۱۶ [از این به بعد: گزارش

نهایی] (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران)؛ حکم دادگاه میکونوس، ر.ک. زیرنویس ۲۷، ص. ۳۶.

^{۳۸} کیفرخواست، ر.ک. زیرنویس ۳۴، صص. ۲۸ و ۳۴.

همان روز یک منبع ناشناس به زنفتن برگر رینگ، شماره ۷ (خانه تیمی) تلفن زد و محل و زمان ملاقات حزب دموکرات کردستان را تأیید نمود. بعد از ظهر همان روز، گروه ترور وقت خود را به آشنایی بیشتر با محل در اطراف رستوران میکونوس سپری کرد.^{۳۹} صبح روز بعد (۲۶ شهریور)، رایل و حیدر برای خرید یک ساک ورزشی سبز و مشکی با مارک «اسپرتینو» [Sportino] جهت حمل سلاح بیرون رفتند.^{۴۰}

ساعت ۹ شب ۲۶ شهریور، بعد از دریافت تأییدیه ورود اعضای حزب دموکرات کردستان ایران از محمد که رستوران را زیر نظر داشت، اعضای تیم خانه تیمی زنفتن برگر رینگ، شماره ۷ را به مقصد رستوران میکونوس ترک کردند. حیدر و رایل با ماشین فرار، ب-ام-و خریداری شده توسط علی صبرا، به سمت خیابان پرینتس ریچنتن [Prinzregentstraße] به راه افتادند.^{۴۱} امین و بنی‌هاشمی با تاکسی به خیابان برلینر [Berliner Straße] در نزدیکی رستوران رفتند. آنها با محمد نزدیک یک باجه تلفن ملاقات کردند. سپس بنی‌هاشمی از گروه جدا شد. محمد و امین بعد از مدت کوتاهی او را در حالی که با راننده یک مرسدس بنز ۱۹۰ تیره رنگ در حال گفتگو بود پیدا کردند. این شخص که هیچ وقت هویتش بر ملا نشد بعد از گفتگویی کوتاه محل را ترک کرد.^{۴۲} امین و محمد با فاصله بنی‌هاشمی را تا میدان پراگه [Prager Platz] دنبال کردند. در آنجا رایل جای محمد را گرفت. بنی‌هاشمی ساک ورزشی حامل سلاحها را از ماشین فرار که در خیابان پرینتس ریچنتن پارک شده بود برداشت. سپس بنی‌هاشمی و رایل خود را مسلح کرده و همراه امین به سوی رستوران میکونوس به راه افتادند. حیدر و محمد در اتومبیل ب-ام-و منتظر ماندند.^{۴۳}

۴-۳. حمله

دکتر شرفکندی، اردلان، عبدلی و دهکردی حدود ساعت ۷:۳۰ بعد از ظهر وارد رستوران میکونوس شدند. از عزیز غفاری، صاحب رستوران، خواسته شده بود تا با نمایندگان سازمانها و گروههای سیاسی ایرانی در برلین^{۴۴} تماس گرفته و آنها را جهت ملاقات با هیئت نمایندگی حزب دموکرات دعوت نماید. اما غفاری ظاهراً در انجام وظیفه محوله غفلت کرد و به اشتباه مدعوین را برای بعد از ظهر روز بعد دعوت نمود. به محض اینکه اشتباه پیش آمده آشکار شد سریعاً سعی در تماس با کسانی که غایب بودند به عمل آمد.

به طور کاملاً اتفاقی یکی از میهمانان دعوت شده، مسعود میراشد،^{۴۵} در حال صرف شام در رستوران بود. از ایرانی دیگری به نام اسفندیار صادق‌زاده^{۴۶} که در رستوران بود دعوت شد تا در جلسه شرکت کند. این دو نفر از مشتریان

^{۳۹} حکم دادگاه میکونوس، رک. زیرنویس ۲۷، ص. ۴۱.
^{۴۰} همان.

^{۴۱} همان، ص. ۴۸؛ کیفرخواست، رک. زیرنویس ۳۴، ص. ۲۹.

^{۴۲} کیفرخواست، رک. زیرنویس ۳۴، ص. ۱۹؛ خلاصه حقایق واقعه، اداره پلیس جنایی آلمان فدرال [Sachstandbericht, Bundeskriminalamt] (۲۲ آبان ۱۳۷۱)، ص. ۸ [از این به بعد: خلاصه حقایق واقعه] (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۴۳} کیفرخواست، رک. زیرنویس ۳۴، صص. ۲۹-۳۰.

^{۴۴} افراد دعوت شده عبارت بودند از: دکتر نصرت‌الله براتی، دکتر بهمن نیرومند، دکتر کامبیز روستا، پرویز دستمالچی، حمزه فراهتی، مهدی ابراهیم‌زاده اصفهانی، حسن جعفری و مسعود میراشد. کیفرخواست، رک. زیرنویس ۳۴، ص. ۲۰.

^{۴۵} در زمان وقوع واقعه میکونوس، عضو سازمان فداییان خلق ایران - اکثریت، کیفرخواست، رک. زیرنویس ۳۴، ص. ۲۰.

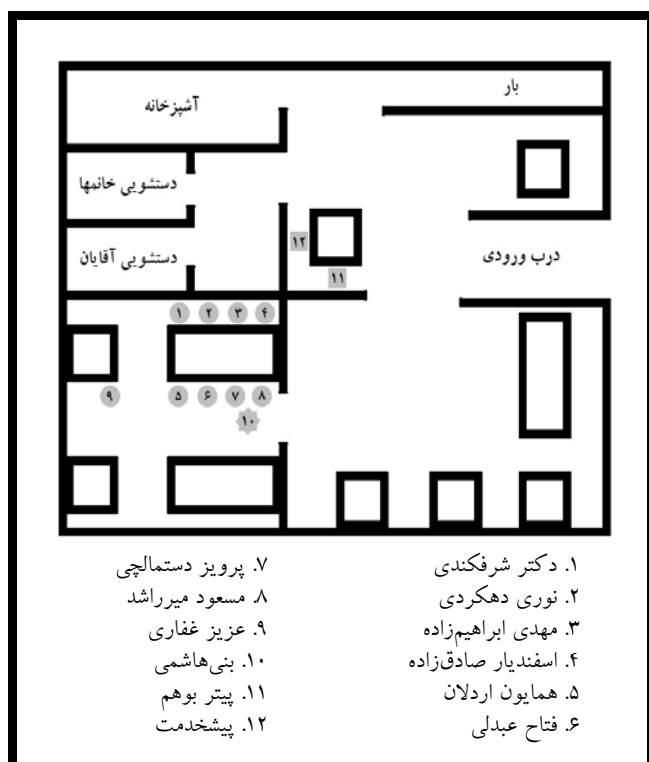
^{۴۶} عضو سابق سازمان فداییان خلق ایران - اکثریت. ایشان در زمان واقعه میکونوس عضو هیچ گروه یا سازمانی نبود. حکم دادگاه میکونوس، رک. زیرنویس ۲۷، ص. ۴۲.

دائمی رستوران میکونوس بودند. پس از تلفنهای مکرر، پرویز دستمالچی، عضو شورای مرکزی و کمیته اجرایی جمهوریخواهان ملی ایران و مهدی ابراهیمزاده اصفهانی، عضو شورای مرکزی و هیئت مدیره سازمان فداییان خلق ایران - اکثریت، به جلسه ملحق شدند.

پرویز دستمالچی اشتهای پیش آمده در خصوص آن شب را این چنین به یاد می آورد:

حدود ساعت ۵ بعد از ظهر چهارشنبه پیغامی از عزیز [غفاری] در پیغامگیر تلفن خود در خصوص جلسه روز جمعه دریافت کردم. همان شب (چهارشنبه شب) به رستوران رفتم و عزیز جلسه را تأیید کرد و سؤال کرد که آیا من پیغام را دریافت کرده‌ام یا خیر. پنجشنبه حدود ساعت ۸ بعد از ظهر، نوری [دهکردی] تلفن زد و اشتهای پیش آمده در خصوص زمان جلسه را عنوان نمود. او توضیح داد که عزیز قرار بود که میهمانان را برای پنجشنبه شب دعوت کند اما اشتباهاً همه را برای جمعه دعوت کرده است. او از من خواست تا در جلسه حضور یابم. وقتی که به رستوران رسیدم، هیئت نمایندگی حزب دموکرات در حال بحث با عزیز بودند. آنها اصرار داشتند که به عزیز نگفته بودند که جلسه روز جمعه شب برگزار می‌شود چرا که آنها جمعه صبح پرواز داشتند.^{۴۷}

علاوه بر افراد مذکور در بالا، مشتریان دیگر رستوران میکونوس در آن شب، پیتر بوهم [Peter Böhm] بود که در میز کنار درب ورودی نشسته بود و یک زوج جوان که اندکی پس از ورود ابراهیمزاده رستوران را ترک کردند. همچنین در رستوران، یک پیشخدمت به نام ماریا ولچانسکایا [Maria Voltschanskaya] کار می‌کرد.^{۴۸}



حدود ساعت ۱۰:۵۰ شب، دو قاتل، عبدالرحمان بنی‌هاشمی و عباس حسین رایلی وارد رستوران شدند. یوسف محمد امین بیرون رستوران منتظر ماند و مراقب بود کسی وارد رستوران نشود. بنی‌هاشمی و رایلی عکسهای قربانیان را در اختیار داشتند و با نقشه رستوران آشنایی کامل داشتند^{۴۹} و به همین دلیل براحتی توانستند بدون درنگ به محل برگزاری جلسه رسیده و در زمانی بسیار کوتاه قتلها را انجام دهند. بنی‌هاشمی با یک مسلسل یوزی که داخل یک ساک ورزشی بود و رایلی با یک سلاح کمربندی اتوماتیک مسلح بودند. هر دو سلاح مجهز به صداخفه‌کن بودند.

بنی‌هاشمی و رایلی به محض ورود به رستوران سریعاً به اتاق پشت رستوران، محلی که هیئت نمایندگی

^{۴۷} مصاحبه با پرویز دستمالچی، شاهد عینی، در نیویورک، کانتیکت (۲۳ خرداد ۱۳۸۵).

^{۴۸} کیفرخواست، رک. زیرنویس ۳۴، ص. ۲۱.

^{۴۹} حکم دادگاه میکونوس، رک. زیرنویس ۲۷، ص. ۴۴.

حزب دموکرات کردستان و میهمانانشان در حال صرف شام بودند رفتند. دو میز نزدیک به هم در طرف راست اتاق در کنار دیوار چیده شده بود. میرا شد در انتهای میز سمت راست نشسته بود. دستمالچی، عبدلی و اردلان در جهت حرکت عقربه‌های ساعت در سمت چپ او نشسته بودند. شرفکندی، دهکردی، ابراهیم‌زاده اصفهانی و صادق‌زاده در طرف دیگر میز بودند. غفاری پشت میز دوم که با فاصله اندکی از میز اول قرار داشت نشسته بود. گوشه پایینی میز خالی بود.^{۵۰}

پرویز دستمالچی به یاد می‌آورد:

موضوع اصلی مورد بحث در جلسه، وضعیت اپوزیسیون ایران در خارج، فعالیتهای حزب دموکرات کردستان ایران و نیز چگونگی هماهنگی فعالیتهای بود. پیش از شروع گفتگوها، صحبت بر سر قتل‌های خارج از کشور شد. دکتر شرفکندی گفت: «من در کوه‌های کردستان با یک پیشمرگ^{۵۱} کرد بر سر مرگ و زندگی گفتگو می‌کردم. او روی زمین نشسته بود. از جا برخاست و از روی بوته خاری به آن طرف پرید و سپس رو به من کرد و گفت کاک سعید^{۵۲} فاصله مرگ و زندگی همین است.»^{۵۳}

مهدی ابراهیم‌زاده اصفهانی اضافه کرد:

قبل از ترور، دکتر شرفکندی، دستمالچی و میرا شد در مورد مسائل ملی و تمامیت ارضی ایران و موضع حزب دموکرات در رابطه با خودمختاری صحبت می‌کردند. دکتر شرفکندی در بیان موضع حزب دموکرات گفت که حزب دموکرات کردستان ایران، خودمختاری را در چهارچوب ایران می‌خواهد و اضافه کرد که او خودش را از بقیه ایرانی‌تر می‌داند.^{۵۴}

در این هنگام بنی‌هاشمی وارد اتاق شد و به زبان فارسی فریاد زد «مادر قحبه‌ها» و سریعاً آتش گشود. از جهت تیراندازی او واضح بود که شرفکندی، اردلان و عبدلی اهداف اصلی بودند. بعد از دو رگبار یوزی بنی‌هاشمی، رایل که پس از بنی‌هاشمی وارد اتاق شده بود به اردلان و شرفکندی تیر خلاص زد. قاتلین در مجموع ۳۰ گلوله شلیک کردند.

پرویز دستمالچی لحظه‌ای که افراد مسلح آتش گشودند را این چنین توضیح می‌دهد:

در حال صحبت با دکتر شرفکندی بودم که میرا شد که در طرف راست من نشسته بود صحبت ما را قطع کرد و شروع به صحبت نمود. وقتی صورتم را به سوی میرا شد برگرداندم کسی را در پشت او دیدم. فکر کردم که میهمان دیگری آمده است و بنابراین سرم را به سمت بالا گرداندم تا ببینم چه کسی است. نتوانستم صورتش را ببینم. صورت قاتل با چیزی که در آن موقع شبیه دستمال به نظر می‌رسید و بعداً معلوم شد که یقه پیراهنش بود پوشانده شده بود. یک مسلسل درست در سمت راست صورت من دکتر شرفکندی را هدف گرفته بود. سه پوکه اول که به هوا پرتاب شدند را دیدم. به روی

^{۵۰} پرویز دستمالچی، تروریسم دولتی ولایت فقیه، ص. ۲۱۷ (۱۹۹۵).

^{۵۱} به مجاهدین کرد پیشمرگ گفته می‌شود.

^{۵۲} کاک سعید اشاره به دکتر شرفکندی دارد. کاک یعنی دوست و سعید اسم مستعار دکتر شرفکندی بود.

^{۵۳} مصاحبه با پرویز دستمالچی، شاهد عینی، در نیویورک، کانتیکت (۱۶ شهریور ۱۳۸۵).

^{۵۴} مصاحبه تلفنی با مهدی ابراهیم‌زاده اصفهانی، شاهد عینی (۱۲ دی ۱۳۸۵).

زمین زیر میز افتادم. عبدلی هم در فاصله ۶۰-۵۰ سانتیمتری من زیر میز افتاد. دهانش پر از خون بود و در حال مرگ بود. من اصلاً تکان نخوردم. بعد از رگبار دوم نگاه کردم که ببینم آیا قاتل رفته است یا خیر. در این هنگام دستی که با اسلحه به سوی دکتر شرفکنندی نشانه رفته بود را دیدم. در این زمان فهمیدم که دو نفر در این ماجرا دخالت دارند. چرا که کت او سیاه و سفید بود در حالی که کت شخص اول سبز بود. فکر کردم که اول عبدلی و بعد من را هدف قرار می‌دهد اما بعد از چند لحظه صدای ابراهیم‌زاده (اصفهانی) را شنیدم که اسم من را صدا می‌زد و برای کمک از زیر میز خارج شدم.^{۵۵}

ابراهیم‌زاده اصفهانی که در کنار نوری دهکردی، یکی از قربانیان، نشسته بود گفت:

در حالی که میرا شد داشت با دکتر شرفکنندی صحبت می‌کرد حالتی غیرعادی در صورتش ظاهر شد ... بعد از شنیدن فحش «مادر قحبه‌ها»، نگاهم را از سمت میرا شد به طرف صدا تغییر دادم و فرد بلند قدی حدود ۱۸۰ سانتیمتر را دیدم که صورتش را پوشانده بود ولی من می‌توانستم چشمها و پیشانی کوتاهش را ببینم. همین‌طور نوری که از طرف او به سوی دکتر شرفکنندی نشانه می‌رفت را دیدم. به‌طور ناخودآگاه با دست چپ اسفندیار [صادق‌زاده] و با دست راستم نوری را به پایین کشیدم. اسفندیار زیر میز قرار گرفت و من روی صندلی تا ارتفاع میز خم شدم. نوری روی من خم شد اما قبل از آن مورد اصابت گلوله قرار گرفته بود و لباس من با خون او خیس شده بود. بعد از دو ردیف رگبار، حداقل دو تک تیر را متوجه شدم. بعد از یک سکوت طولانی به خود آمدم و شروع به صدا کردن اسم دیگران کردم. نوری هنوز زنده بود. خون از دهانش جاری بود و با صدای خرخر نفس می‌کشید. دکتر شرفکنندی روی نوری خم شده و حرکت نمی‌کرد. اردلان و عبدلی در طرف دیگر میز در خون خود شناور بودند. غفاری روی زمین افتاده و هنوز زنده بود.^{۵۶}

شرفکنندی، عبدلی و اردلان در جریان حمله کشته شدند و دهکردی اندکی بعد در بیمارستان فوت نمود. بنی‌هاشمی با مسلسل یوزی بر روی رهبران حزب دموکرات کردستان تمرکز کرده و ۲۶ تیر به عبدلی، اردلان، شرفکنندی و دهکردی شلیک کرد. غفاری که سمت چپ اردلان ایستاده بود به علت موقعیت خود در معرض اصابت رگبار مسلسل قرار گرفت. به غفاری دو گلوله اصابت کرد؛ یک گلوله به پای راست او اصابت نمود و دیگری از کلیه او عبور کرد ولی با وجود این جان سالم بدر برد.^{۵۷}

رایل به اردلان یک بار از پشت سر و به شرفکنندی دو بار به سر و یک بار به گردن شلیک کرد. در مجموع شرفکنندی دوازده بار از ناحیه سر، گردن و شکم تیر خورده بود و جراحتهایی در ریه‌ها، کبد و کلیه داشت.^{۵۸} تیر خلاص رایل نیاز نبود.^{۵۹} اردلان چهار بار از ناحیه سینه تیر خورده بود. نتایج کالبدشکافی نشان داد که اگر به سر

^{۵۵} مصاحبه با پرویز دستمالچی، شاهد عینی، در نیویورک، کانتیکت (۱۶ شهریور ۱۳۸۵).

^{۵۶} مصاحبه تلفنی با مهدی ابراهیم‌زاده اصفهانی، شاهد عینی (۱۲ دی ۱۳۸۵).

^{۵۷} حکم دادگاه میکونوس، ر.ک. زیرنویس ۲۷، صص. ۴۶-۴۵؛ کیفرخواست، ر.ک. زیرنویس ۳۴، ص. ۳۱.

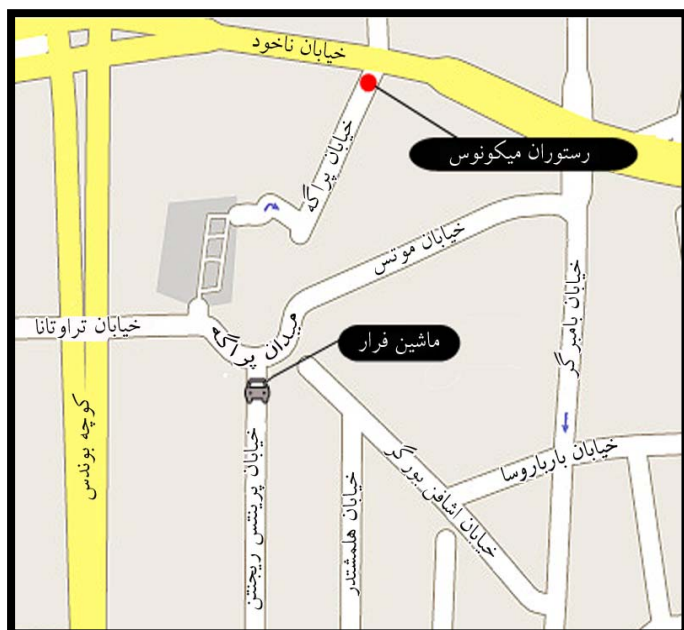
^{۵۸} حکم دادگاه میکونوس، ر.ک. زیرنویس ۲۷، ص. ۴۶.

^{۵۹} پروفیسور اشنايدر، مدير انستيتو پزشکی کالبدشکافی، دانشگاه آزاد برلین [Direktor des Institut für Rechtsmedizin der Freien Universität Berlin].

حکم دادگاه میکونوس، ر.ک. زیرنویس ۲۷، صص. ۳۲۳-۳۲۱.

اردلان تیر خلاص زده نشده بود احتمال داشت زنده بماند.^{۶۰} عبدلی مورد اصابت چهار گلوله مسلسل قرار گرفت. یکی از گلوله‌ها به قلب او اصابت کرده و باعث فوت آنی وی شده بود. دهکردی مورد اصابت هفت گلوله قرار گرفت و به کلینیک اشتق لیتس [Steglitz] انتقال یافت و در ساعت ۱۲:۲۵ بعد از نیمه شب ۲۷ شهریور ۱۳۷۱ به دلیل خونریزیهای داخلی و خارجی در اثر اصابت گلوله‌ای که از سینه‌اش عبور کرده بود جان سپرد.^{۶۱}

۴-۴. فرار



پس از شلیک تیر خلاص به شرفکندی و اردلان توسط رایبل، هر دو قاتل رستوران را از همان مسیری که وارد شده بودند ترک کردند. در بیرون رستوران، رایبل و بنی‌هاشمی به امین ملحق شده و هر سه به سوی خیابان پرینتس ریچتن [Prinzregentstraße]، محلی که محمد و فرج‌الله ابوحیدر در ماشین فرار در انتظار آنها بودند دویدند.^{۶۲}

اتومبیل حامل ضاربین چنان با سرعت بالا به راه افتاد که نزدیک بود با یک دوچرخه‌سوار تصادف کند. امین در داخل ماشین کت و

پیراهنی را که پوشیده بود در آورد و درون یک کیسه پلاستیکی قرار داد. امین سپس سلاح کمری را تمیز کرد و در داخل ساک ورزشی که حاوی مسلسل یوزی بود گذاشت.^{۶۳} بنی‌هاشمی و رایبل در ایستگاه مترو میدان بوندس [Bundesplatz] از ماشین پیاده شدند.^{۶۴}

امین و محمد در خیابان کنستانتسر [Konstanzer] از ماشین پیاده شدند و مسیر جداگانه‌ای را در پیش گرفتند.^{۶۵} امین در حالی که به سوی ایستگاه مترو خیابان کنستانتسر حرکت می‌کرد کیسه پلاستیکی محتوی لباسهایش را در پیاده‌رو گذاشت.^{۶۶} حیدر اتومبیل ب-ام-و را در خیابان سیسرو [Cicerostraße] پارک کرد و ساک ورزشی محتوی سلاحها را زیر ماشینی در همان خیابان دور از انظار قرار داد.^{۶۷}

^{۶۰} همان، ص. ۳۲۱.

^{۶۱} حکم دادگاه میکونوس رک. زیرنویس ۲۷، ص. ۴۶.

^{۶۲} گزارش نهایی، رک. زیرنویس ۳۷، ص. ۷. همچنین نگاه کنید به خلاصه حقایق واقعه، رک. زیرنویس ۴۲، ص. ۹.

^{۶۳} حکم دادگاه میکونوس، رک. زیرنویس ۲۷، ص. ۴۷.

^{۶۴} خلاصه حقایق واقعه، رک. زیرنویس ۴۲، ص. ۹.

^{۶۵} کیفرخواست، رک. زیرنویس ۳۴، ص. ۳۲.

^{۶۶} حکم دادگاه میکونوس، رک. زیرنویس ۲۷، ص. ۴۸.

^{۶۷} کیفرخواست، رک. زیرنویس ۳۴، ص. ۳۲.

۵. دستگیری و رسیدگی قضایی

۱-۵. تحقیقات پلیس

ساک ورزشی با مارک اسپرتینو که محتوی سلاحهای استفاده شده در عملیات میکونوس بود و در شب قتل توسط فرج‌الله حیدر زیر یک ماشین گذاشته شده بود توسط یکی از کارکنان اتومبیل‌فروشی برولینا [Berolina] در ۳۱ شهریور ۱۳۷۱ پیدا شد.^{۶۸} سلاحهای پیدا شده یک مسلسل یوزی ساخت یک کارخانه اسرائیلی و یک سلاح کمبری لاما مدل X-A ساخت یک کارخانه اسپانیایی شناسایی شدند.^{۶۹} در ساک همچنین دو صداخفه‌کن وجود داشت.^{۷۰} آزمایشات تطبیقی بر روی این صداخفه‌کن‌ها و آنهایی که در ترور علی اکبر محمدی در هامبورگ در ۲۶ دی ۱۳۶۵^{۷۱} و بهمن جوادی در قبرس در ۴ شهریور ۱۳۶۸^{۷۲} استفاده شده بودند شباهتهای زیادی در نوع و مشخصات ساخت آشکار ساخت.^{۷۳} پلیس آلمان با استفاده از شماره سریال سلاح کمبری اتوماتیک لاما به کار برده شده توسط رایل، ثابت کرد که این سلاح کمبری جزو محموله تحویلی توسط تولیدکننده اسپانیایی به ارتش ایران در سال ۱۳۵۱ بود.^{۷۴}

مقامات آلمانی با بررسی و معاینه سلاحها، اثر کف دست رایل را روی خشاب سلاح کمبری پیدا شده در ساک ورزشی و همچنین خون نوری دهکردی، یکی از قربانیان میکونوس، را بر روی خود سلاح کمبری پیدا کردند.^{۷۵} وقتی که سرانجام ماشین فرار در مهر ماه ۱۳۷۱ توسط مأمورین پلیس پیدا شد یک پوکه مسلسل یوزی و یک کیسه پلاستیکی که اثر انگشت امین روی آن بود در آن پیدا شد.^{۷۶}

مقامات آلمانی در فاصله چند هفته پس از تیراندازی، پنج تن از مظنونین به ارتکاب جرم را دستگیر کردند. با استفاده از اطلاعات دریافتی از سوی سرویس اطلاعات خارجی آلمان [Bundesnachrichtendienst (BND)]، پلیس آلمان توانست محل اختفای امین و رایل در خانه برادر امین در راین [Rhein] را کشف کند. امین و رایل در ۱۲ مهر ۱۳۷۱ دستگیر شدند.^{۷۷} آتریس ۳ روز بعد و دارابی در ۱۶ مهر ۱۳۷۱ دستگیر شدند.^{۷۸}

عطاالله ایاد بعد از اطلاع از بازداشت همدستانش تلاش کرد تا از آلمان خارج شود. از آنجایی که پول کافی برای خرید بلیط و پاسپورت معتبر نداشت شروع به تماس با افراد مختلف کرد.^{۷۹} او در آبان ۱۳۷۱ با شهاده [Chehade]، نماینده سازمان امل در آلمان و اروپا و عضو هیئت رئیسه اتحادیه همبستگی لبنان، ملاقات نمود. ایاد نقش خود در

^{۶۸} کیفرخواست، رک. زیرنویس ۳۴، ص. ۴۴؛ حکم دادگاه میکونوس، رک. زیرنویس ۲۷، ص. ۴۸.
^{۶۹} مسلسل یوزی یک سلاح با کالیبر ۹ میلیمتری و نوعاً یک خشاب با ظرفیت ۳۲ فشنگ است. لاما X-A یک سلاح کمبری با کالیبر ۷/۶۵ میلیمتری با یک خشاب با ظرفیت ۸ فشنگ است.

^{۷۰} کیفرخواست، رک. زیرنویس ۳۴، ص. ۳۴.

^{۷۱} جیمز ام مارکم، «بن ممکن است مانع استرداد متهمین ترور شود» [Bonn May Balk at Extraditing Terror Suspect]، نیویورک تایمز، ۲۷ دی ۱۳۶۵، ص. A۶.

^{۷۲} پاتریک ای. تایلر، «ایرانیان قربانیان نقشه های ترور» [Iranian Seen as Victim Of Assassination Plan]، واشنگتن پست، ۱۸ شهریور ۱۳۶۸، ص. A۹.

^{۷۳} یادداشت برونو یوست، دادستان ارشد، به ک.آر. براون، اداره پلیس جنایی آلمان فدرال، «تحقیقات اولیه درباره علی فلاحیان برای قتل در بین سایر موارد» [Ermittlungsverfahren Ali Fallahijan wegen Mordes u.a.] (۱۳ آذر ۱۳۷۴)، ص. ۴ [از این به بعد: یادداشت یوست].

^{۷۴} گزارش نهایی، رک. زیرنویس ۳۷، ص. ۲۱.

^{۷۵} کیفرخواست، رک. زیرنویس ۳۴، ص. ۳۴.

^{۷۶} حکم دادگاه میکونوس، رک. زیرنویس ۲۷، ص. ۴۸.

^{۷۷} خلاصه حقایق واقعه، رک. زیرنویس ۴۲، صص. ۱۷-۱۸.

^{۷۸} گزارش نهایی، رک. زیرنویس ۳۷، صص. ۱۵ و ۱۷.

^{۷۹} حکم دادگاه میکونوس، رک. زیرنویس ۲۷، ص. ۱۰۴.

طرح‌مقدماتی ترور میکونوس را شرح داد و شرکت‌کنندگان در عملیات را نام برد و درخواست پول کرد. شهاده از کمک به وی خودداری نمود. ایاد در ۱۸ آذر ۱۳۷۱ در برلین دستگیر شد.^{۸۰}

سایر مظنونین به ارتکاب جرم - بنی‌هاشمی، حیدر، صبرا و محمد - توانستند فرار کنند. بنی‌هاشمی به قرار مسموع، برلین را بلافاصله بعد از ترور ترک و از راه ترکیه به ایران بازگشت. محمد نیز از همین مسیر به ایران برگشت.^{۸۱} حیدر به لبنان گریخت و مدتی را قبل از رفتن به ایران در آنجا سپری کرد. نامبرده ظاهراً از آن زمان در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مشغول به کار شد.^{۸۲} بعد از اینکه صبرا از طریق وسایل ارتباط جمعی از دستگیری امین و رایل مطلع شد و عکس آنها را در روزنامه‌ها دید از بیم دستگیری خود تصمیم گرفت تا آلمان را ترک کند. او در ابتدا به بلغارستان و سپس به لبنان سفر کرد و گفته می‌شود که به استخدام سازمان حزب‌الله به رهبری شیخ محمد حسین فضل‌الله در آمد.^{۸۳}

۲-۵. کیفرخواست

ریاست تحقیقات در رابطه با ترور میکونوس را دادستان فدرال آلمان، برونو یوست [Bruno Jost]، به عهده داشت. یوست در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۷۲، برای امین، دارابی و رایل به اتهام ارتکاب چهار فقره قتل و یک فقره شبه قتل و برای آتریس و ایاد به اتهام معاونت در ارتکاب چهار فقره قتل و یک فقره شبه قتل کیفرخواست صادر نمود.

کیفرخواست که به امضای دادستان کل آلمان، الکساندر فون استال [Alexander von Stahl]، رسیده بود اشعار می‌داشت که مأموریت دارابی «حذف فیزیکی» رهبران حزب دموکرات کردستان ایران به عنوان جزئی از «استراتژی تعقیب و آزار مخالفین رژیم ایران توسط وزارت اطلاعات ایران بود».^{۸۴}

۳-۵. رسیدگی قضایی

محاكمه پنج متهم عملیات میکونوس در ۶ آبان ۱۳۷۲ در دادگاه عالی برلین آغاز شد. محاكمه سه سال و نیم طول کشید. دادگاه ۲۴۶ بار تشکیل جلسه داد و شهادت ۱۷۶ شاهد استماع شد و دادگاه مدارک مستند بسیار متفاوت از پرونده‌های سری اطلاعاتی تا نوار اخبار تلویزیون ایران را بررسی نمود.^{۸۵} محاكمه همچنین شامل اظهارات یوسف امین، یکی از متهمین، و شهادت یک مأمور عالی‌رتبه سابق وزارت اطلاعات ایران که در جریان دادگاه تنها با عنوان «شاهد سی» نام برده می‌شد بود.

^{۸۰} گزارش نهایی، رک. زیرنویس ۳۷، ص. ۱۵.

^{۸۱} حکم دادگاه میکونوس، رک. زیرنویس ۲۷، ص. ۴۸.

^{۸۲} مصاحبه با پرویز دستمالچی، شاهد عینی، در نیویورک، کانتیکت (۱۶ شهریور ۱۳۸۵).

^{۸۳} حکم دادگاه میکونوس، رک. زیرنویس ۲۷، صص. ۵۱-۵۲.

^{۸۴} توماس سنکتون، وضعیت تروریستی ایران [Iran's State of Terror]، تایم [TIME]، آبان ۱۳۷۵، ص. ۷۸.

^{۸۵} جیمز والش، «دست آلوده ایران» [Iran's Smoking Gun]، تایم بین‌المللی [TIME INTERNATIONAL]، جلد ۱۴۹، شماره ۱۶، پاراگراف ۱ (۱۱ اردیبهشت ۱۳۷۶) قابل دسترسی در: http://www.time.com/time/magazine/1997/int/970421/europe.irans_smoking.html

چندین شاهد در رابطه با ارتباط و عضویت متهمین با حزب الله، امل و یا جمهوری اسلامی ایران شهادت دادند. این اظهارات و شهادتها بر تاریخچه عملیات تروریستی جمهوری اسلامی ایران و هدف قرار دادن گروههای مخالف سیاسی اش دلالت می‌کند. شهود، شاهد حسینی و عبدالله عزت پور، که به ترتیب جانشین عبدلی و اردلان در حزب دموکرات شده بودند^{۸۶} دلایل وجود تنش بین حزب دموکرات کردستان و جمهوری اسلامی ایران را برای دادگاه تشریح کردند.^{۸۷} دکتر منوچهر گنجی،^{۸۸} مؤسس سازمان «درفش کویانی» واقع در فرانسه، سوءقصد نسبت به جان خود و ترور اعضای سازمان سیاسی اش را برای دادگاه توضیح داد.^{۸۹}

ابوالحسن بنی‌صدر،^{۹۰} رئیس‌جمهور سابق ایران، شهادت داد که حکم قتل میکونوس شخصاً توسط آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، مقام رهبری، و رئیس‌جمهور، اکبر هاشمی رفسنجانی، صادر شده بود.^{۹۱} در مصاحبه با مرکز اسناد حقوق بشر ایران در دی ۱۳۸۵، بنی‌صدر عنوان کرد که این اطلاعات توسط منابع موثق که آگاهی کامل از سیستم داخلی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران دارند مورد تأیید و تصدیق قرار گرفته است.^{۹۲}

بنی‌صدر همچنین نقش کمیته امور ویژه جمهوری اسلامی ایران در فراهم آوردن زمینه و نظارت بر انجام ترورهای سیاسی را برای دادگاه توضیح داد.^{۹۳} ایشان اشاره کرد که پیشنهاد و توصیه برای قتل یک شخص دگراندیش ابتدا توسط کمیته امور ویژه گرفته می‌شود و سپس با موافقت خامنه‌ای و رفسنجانی اجرا می‌گردد. به این ترتیب بنی‌صدر نتیجه گرفت که:

شخصی که دستور این حمله را بر اساس قانون اساسی کنونی ایران و بر اساس قوانین اسلامی صادر کرد شخصی جز خود خامنه‌ای نمی‌تواند باشد.^{۹۴}

۵-۴. شاهد «سی»

شاهد اصلی دادستانی، مأمور عالی‌رتبه اطلاعاتی سابق وزارت اطلاعات بود که در جریان محاکمه فقط به عنوان شاهد «سی»^{۹۵} معرفی می‌شد و متعاقباً ابوالقاسم (فرهاد) مصباحی شناسایی گردید.^{۹۶} ابوالقاسم مصباحی در اوایل دهه ۱۳۶۰

^{۸۶} حکم دادگاه میکونوس، رک. زیرنویس ۲۷، ص. ۳۳۴.

^{۸۷} همان، صص. ۲۵-۳۲۴.

^{۸۸} دکتر منوچهر گنجی، رئیس دانشکده حقوق دانشگاه تهران و وزیر آموزش پرورش در دوران شاه بود.

^{۸۹} حکم دادگاه میکونوس، رک. زیرنویس ۲۷، صص. ۳۵۷-۶۰.

^{۹۰} ابوالحسن بنی‌صدر اولین رئیس‌جمهور منتخب بعد از انقلاب سال ۱۳۵۷ بود. ایشان از تاریخ ۵ بهمن ۱۳۵۸ لغایت ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ قبل از عزل از مقام ریاست جمهوری در این سمت بود. در حال حاضر و در تبعید در فرانسه روزنامه «انقلاب اسلامی» که به تشریح وضعیت کنونی ایران می‌پردازد را منتشر می‌کند. نگاه کنید به <http://www.banisadr.com.fr>

^{۹۱} پرویزدستمالچی، «ریشه‌های ایدئولوژیک تروریسم ولایت فقیه و اسناد میکونوس»، صص. ۵۷-۵۶ (۱۹۹۷).

^{۹۲} مصاحبه تلفنی با ابوالحسن بنی‌صدر، رئیس‌جمهور سابق ایران (۱۴ دی ۱۳۸۵).

^{۹۳} ایران در محاکمه [Iran on Trial]، مجله وال استریت، ۵ آذر ۱۳۷۵، ص. A۱۸.

^{۹۴} ایان ترینور، «محاکمه تروریسم ایران به اوج خود رسید» [Iran Terrorism' Trial Comes to Climax]، گاردین، ۲۱ فروردین ۱۳۷۶، ص. ۱۰.

^{۹۵} مصباحی در تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۷۵ توسط بنی‌صدر به دادگاه معرفی شد. «سیستم جنایتکار: اسناد دادگاه میکونوس»، ص. ۱۶۱ (مهران پابنده، چاپ اول، ۲۰۰۰).

^{۹۶} دولت ایران برای بی‌اعتبار نمودن اظهارات مصباحی پرونده قطوری را برای دادگاه فرستاد و ادعا نمود که مصباحی هیچ گونه ارتباط و وابستگی به وزارت اطلاعات نداشته است. حکم دادگاه میکونوس، رک. زیرنویس ۲۷، ص. ۳۳۶. دادگاه توانست اظهارات مصباحی را با سایر مدارک و شواهد تأیید و تصدیق کند. مصباحی نام کشورهایی که سفر کرده بود با ذکر مأموریت‌های محوله را برای دادگاه شرح داد و دادگاه با بررسی فتوکی پاسپورت و ویزای وی به صدق گفتارشان ایمان آورد. علاوه بر این با توجه به واقعیت حقیقی «اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان اروپا» و مراکز اسلامی،

مسئول ایستگاه اطلاعاتی فرانسه در سفارت ایران در پاریس بود. فعالیتهای مصباحی اساساً بر علیه گروههای مخالف جمهوری اسلامی در خارج از کشور بود.^{۹۷}

مصباحی در سال ۱۳۶۲ توسط دولت فرانسه به عنوان عنصر نامطلوب شناخته شد و به دلیل فعالیتهای اطلاعاتی مغایر با شأن دیپلماتیک از فرانسه اخراج گردید. سپس به سفارت ایران در بن به عنوان مسئول هماهنگی فعالیتهای اطلاعاتی در اروپای غربی منتقل شد و فعالیت مخالفین رژیم را مجدداً زیر نظر گرفت.^{۹۸} مصباحی شهادت داد که در سال ۱۳۶۳ در سوءقصد علیه یک طنزنویس مخالف رژیم به نام هادی خرسندی در لندن دخالت داشته است.^{۹۹}

در سال ۱۳۶۴ مصباحی برای مساعدت در تأسیس وزارت اطلاعات جدید به ایران بازگشت. در سال ۱۳۶۵ به مدت شش ماه به عنوان معاون رئیس دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی در وزارت امور خارجه انجام وظیفه کرد و سپس مسئول امور سازمان ملل شد.^{۱۰۰} در سال ۱۳۶۶ برای اخذ دکترای سوئیس رفت. در طول این مدت مصباحی به عنوان نماینده مخفی رفسنجانی^{۱۰۱} با دولتهای اروپایی و آمریکا^{۱۰۲} مذاکره نمود. مصباحی در این سمت در آزادسازی رودلف کوردس [Rudolf Cordes]، گروگان آلمان غربی که در دی ماه ۱۳۶۵ در بیروت توسط گروه شیعه «جهاد برای آزادی» ربوده شده بود و در شهریور ۱۳۶۷ آزاد شد نقش داشت. او همچنین با رئیس‌جمهور سابق آمریکا، رونالد ریگان [Ronald Reagan]، رئیس‌جمهور فرانسه، فرانسوا میتران [François Mitterand] و وزیر امور خارجه سابق فرانسه، رونالد دوما [Roland Dumas] ملاقات کرد.

مصباحی پس از مذاکره با رئیس‌جمهور سابق آمریکا، جیمی کارتر [Jimmy Carter] در آبان ۱۳۶۷ به ایران بازگشت و مواجه با اتهام خیانت شد. مصباحی دستگیر و بعد از چهار ماه از زندان آزاد شد و سپس یک سال و نیم در خانه خودش تحت نظر بود. با توجه به اخراج از وزارت اطلاعات، به تأسیس چند شرکت خصوصی برای تأمین مالی خود اقدام نمود. در ۲۹ اسفند ۱۳۷۴ توسط سعید امامی، معاون علی فلاحیان، مطلع شد که کمیته امور ویژه دستور قتل او را صادر نموده است. مصباحی در ۳۰ فروردین ۱۳۷۵ ایران را به مقصد پاکستان ترک کرد و بعد از تماس با رئیس‌جمهور سابق ایران، ابوالحسن بنی‌صدر، به آلمان رفت و درخواست پناهندگی او مورد موافقت قرار گرفت.^{۱۰۳}

مصباحی به سؤالات در تطابق با شهادت پروفیسور اشتاین‌باخ پاسخ داد. رفتار مصباحی در خلال بازجویی هیچ دلیلی برای تردید به صحت گفته‌هایش به وجود نیاورد و او با دقت بین آنچه که مستقیماً خودش می‌دانست و آنچه که از دیگران شنیده بود یا شایعه بود تفاوت می‌گذاشت. برای اثبات صحت اطلاعاتش، نام منابع و وظایف آنها در سازمانهای مختلف کشور را در مواردی که برای این افراد خطری ایجاد نمی‌کرد عنوان نمود. دادگاه همچنین توانست تا واقعیت را با تطبیق دادن آنها با شهادت سایر شهود کشف کند و هیچ مغایرتی در خصوص تحول تاریخی حزب دموکرات کردستان، سیاست رهبران ایرانی در مقابله با کردهای مخالف، حمله به دکتر قاسملو، ارتباط حزب‌الله با ایران و فعالیتهای نهادهای ایرانی در آلمان پیدا نکرد. حکم دادگاه میکونوس، رک. زیرنویس ۲۷، صص. ۳۳۵-۳۴۵.

^{۹۷} حکم دادگاه میکونوس، رک. زیرنویس ۲۷، ص. ۳۳۵.

^{۹۸} همان.

^{۹۹} هادی خرسندی شاعر و طنزنویس معاصر ایرانی است. خرسندی از سال ۱۳۵۷ ناشر و نویسنده مجله فکاهی «صغر آقا» می‌باشد. در سوءقصد، مصباحی مترجم بود. او فرمان قتل را برای تیم ترور از فارسی به فرانسه ترجمه کرد. شب قبل از ترور، مصباحی پلیس انگلیس را در جریان گذاشت و برنامه ترور را فاش نمود. پلیس انگلیس مظنونین را دستگیر و سلاحها را پیدا کرد. متن بازجویی شاهد سی (ابوالقاسم مصباحی) در ۶ مهر ۱۳۷۵، «سیستم جنایتکار: اسناد دادگاه میکونوس»، ص. ۱۸۷ (مهران پاینده، چاپ اول، ۲۰۰۰).

^{۱۰۰} متن بازجویی شاهد سی (ابوالقاسم مصباحی) در ۴ مهر ۱۳۷۵، «سیستم جنایتکار: اسناد دادگاه میکونوس»، ص. ۱۶۵ (مهران پاینده، چاپ اول، ۲۰۰۰).

^{۱۰۱} رفسنجانی در آن زمان رئیس مجلس بود.

^{۱۰۲} متن بازجویی شاهد سی (ابوالقاسم مصباحی) در ۴ مهر ۱۳۷۵، «سیستم جنایتکار: اسناد دادگاه میکونوس»، ص. ۱۶۶ (مهران پاینده، چاپ اول، ۲۰۰۰).

^{۱۰۳} متن بازجویی شاهد سی (ابوالقاسم مصباحی) در ۴ مهر ۱۳۷۵، «سیستم جنایتکار: اسناد دادگاه میکونوس»، صص. ۱۶۶-۱۶۹ (مهران پاینده، چاپ اول، ۲۰۰۰).

مصباحی به عنوان مأمور اطلاعاتی در زمانی که آیت‌الله خمینی عملیات تروریستی را هدایت می‌کرد دارای تجارب شخصی بود. به این دلیل قادر بود تا دادگاه را در جریان جزئیات شیوه کار مورد استفاده مأمورین ایرانی که به اعتقاد او از زمان آیت‌الله خمینی به بعد چندان تغییری نکرده بود قرار دهد. مصباحی همچنین دادگاه را در جریان اطلاعاتی که او از پنج منبع مختلف در داخل ایران در خصوص عملیات میکونوس دریافت کرده بود قرار داد.^{۱۰۴} مصباحی این امر را که کمیته امور ویژه برای ترور رهبران حزب دموکرات کردستان ایران در آلمان استراتژیهای مختلفی را در نظر گرفته بود و اصغر ارشد و علی کمالی، دو مأمور عالیرتبه وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران، در خرداد ۱۳۷۱ جهت ارزیابی امکان انجام حمله در آلمان به این کشور سفر کرده بودند را برای دادگاه آشکار نمود.

مصباحی بیشتر اطلاعاتش در مورد عملیات میکونوس را مستقیماً از عبدالرحمان بنی‌هاشمی در جریان ملاقات با دوست مشترکشان به دست آورده بود. او به دادگاه گفت که بنی‌هاشمی عنوان کرد که کلمه رمز عملیات «فریاد بزرگ علوی»^{۱۰۵} بود. رمز را می‌توان «خواست رهبر انقلاب» معنی کرد.^{۱۰۶}

شهادت مصباحی توسط شاهدین دیگر مورد تأیید قرار گرفت. پروفسور یودو اشتاین‌باخ [Udo Steinbach]^{۱۰۷} و پروفسور هاینز هالم [Heinz Halm]^{۱۰۸}، از کارشناسان صاحب‌نام آلمانی در رابطه با خاورمیانه، تأیید کردند که جمهوری اسلامی برای حذف فیزیکی مخالفین خود برنامه‌ای سازمان‌یافته دارد. پاتریک لالاند [Patrick Lalonde]، معاون دادستان پاریس که تجربه مستقیم در زمینه تحقیق در مورد این فعالیتها داشت به دادگاه گفت:

ایرانیها به طور شگفت‌انگیزی مصمم در ترور اعضای گروههای مخالف خود در خارج از کشور هستند. آنها به شما خواهند گفت که با مخالفین خود در خارج از کشور همانند مخالفین داخل کشور رفتار می‌کنند و این امر یک مسئله کاملاً داخلی است.^{۱۰۹}

شهادت مصباحی با مصاحبه فوق‌العاده صریح وزیر اطلاعات و رئیس شورای امنیت ملی، حجت‌الاسلام علی فلاحیان، که در ۸ شهریور ۱۳۷۱ از تلویزیون ایران پخش شد و نوار آن نیز در دادگاه پخش شد، تأیید و تقویت شد. در طول مصاحبه که کمتر از یک ماه قبل از ترور میکونوس انجام شد فلاحیان توضیح داد که سازمان او در از هم گسیختن فعالیت گروههای مخالف در بسیاری جهات موفق بوده است:

به طور کلی، در حال حاضر هیچ گروه مخالفی در کشور نمی‌توان پیدا کرد. آنها مجبور به فرار شده‌اند ... ما در حال حاضر در تعقیب آنها هستیم و آنها را همواره در خارج از کشور زیر نظر داریم. ما به

^{۱۰۴} متن بازجویی شاهد سی (ابوالقاسم مصباحی) در ۶ مهر ۱۳۷۵، «سیستم جنایتکار: اسناد دادگاه میکونوس»، صص. ۸۶-۱۸۳ (مهران پاینده، چاپ اول، ۲۰۰۰).

^{۱۰۵} بعد از ترور، اداره کل حراست از قانون اساسی آلمان (BfV)، کلمه رمز را کشف نمود و توانست شهادت مصباحی را تأیید کند. حکم دادگاه میکونوس، رک. زیرنویس ۲۷، صص. ۱۳۵ و ۳۳-۳۳۱.

^{۱۰۶} مصباحی رمز را کلمه به کلمه توضیح داد: علوی مترادف با شیعه، بزرگ در اینجا به معنی رهبر، خامنه‌ای و فریاد به معنی درخواست به صدای بلند است (فریاد (خواست) رهبر انقلاب (خامنه‌ای)). متن بازجویی شاهد سی (ابوالقاسم مصباحی) در ۵ مهر ۱۳۷۵، «سیستم جنایتکار: اسناد دادگاه میکونوس»، ص. ۱۷۷ (مهران پاینده، چاپ اول، ۲۰۰۰).

^{۱۰۷} پروفسور یودو اشتاین‌باخ، مدیر انستیتوی آلمانی مطالعات خاورمیانه در هامبورگ است و به منظور مطالعه تحولات ایران در جهت شکل‌گیری جمهوری اسلامی بارها به ایران سفر کرده است. حکم دادگاه میکونوس، رک. زیرنویس ۲۷، ص. ۳۳۴.

^{۱۰۸} دکتر هاینز هالم، اسلام‌شناس مشهور آلمانی و متخصص در علوم اسماعیلی، پروفسور مطالعات اسلامی در دانشگاه توینگن است. حکم دادگاه میکونوس، رک. زیرنویس ۲۷، ص. ۳۳۴.

^{۱۰۹} ویلیام دروزدیاک، «دادگاه آلمان: تهران دستور ترور تبعیدیان را صادر کرد» [German Court: Tehran Ordered Exile Killings]، واشنگتن پست، ۲۲ فروردین ۱۳۷۶، ص. ۸۱.

مراکز تشکیلاتی و عملیاتی آنها نفوذ کرده و از فعالیتهای آنها باخبریم. به لطف خدا قادر شده‌ایم که فعالیتهای آنها را تحت کنترل دائمی خود در بیاوریم ... علاوه بر این قادر بوده‌ایم که ضرباتی به بسیاری از گروههای مخالف در خارج از کشور یا نزدیک مرز وارد کنیم. همان طور که می‌دانید، یکی از گروههای مخالف فعال حزب دموکرات کردستان است که از طریق دو ارگان اصلی و کمکی (فرعی) در کردستان فعالیت می‌کند ... ما قادر بوده‌ایم که ضربات قطعی به کادر آنها وارد کنیم. گروه اصلی و فرعی متحمل ضربات سنگینی شده‌اند و از فعالیتهای آنها به طور قابل توجهی کاسته شده است.^{۱۱۰}

یکی دیگر از گزینه‌های مبنی بر دخالت دولت ایران در ترور، اعلام آمادگی‌هاست نظامی در کردستان توسط دولت در ۲۵ شهریور ۱۳۷۱، یک روز قبل از ترور میکونوس، به وسیله شاهی دیگر ارائه شد. شهود استدلال کردند که این امر دلالت می‌کند بر اینکه دولت جمهوری اسلامی جهت مقابله با هرگونه عکس‌العمل نامطلوب از سوی کردها پس از پخش خبر ترور دکتر شرفکندی خود را آماده می‌نمود. هیچ دلیل دیگری برای چنین آمادگی‌ها وجود نداشت. شاهد حسینی شهادت داد که چنین آمادگی‌ها به طور معمول برای روزهای حساس نظیر سالروز ترور دبیر کل سابق حزب دموکرات، دکتر قاسملو، اعمال می‌شد.^{۱۱۱}

۵-۵. گزارش اداره کل حراست از قانون اساسی آلمان درباره ترور میکونوس

در ۲۸ آذر ۱۳۷۴، اداره کل حراست از قانون اساسی آلمان [BfV] ^{۱۱۲} گزارشی در خصوص دخالت وزارت اطلاعات در ترور میکونوس را به دفتر دادستانی آلمان ارائه داد. این گزارش چنین اشعار می‌داشت:

یک بخش از وزارت اطلاعات و امنیت^{۱۱۳} مستقیماً در ترور رهبران کرد در ۲۶ شهریور ۱۳۷۱ در برلین دخالت داشته است. این بخش که مسئول ترور و معروف به «واحد عملیات ویژه»^{۱۱۴} است مدتی است که اعضای حزب دموکرات کردستان را تحت نظر داشته است. به عنوان نمونه، یک تیم از این بخش مسئول ترور قاسملو بود.

وزارت اطلاعات و امنیت در اواسط شهریور یک تیم ترور را از تهران به برلین فرستاد. این تیم با مأمورین محلی جهت تحقیق و طراحی نقشه ترور تماس گرفت.

تیم از طریق منابع وزارت اطلاعات و امنیت قادر به تعیین محل و زمان دقیق ملاقات رهبران حزب دموکرات کردستان ایران بود. این منبع، بر اساس اطلاعات اداره کل حراست از قانون اساسی آلمان،

^{۱۱۰} یادداشت یوست، رک. زیرنویس ۷۳، ص. ۳. [مصاحبه از متن آلمانی ترجمه شده است].

^{۱۱۱} حکم دادگاه میکونوس، رک. زیرنویس ۲۷، ص. ۳۵۵.

^{۱۱۲} اداره کل حراست از قانون اساسی آلمان (BfV) از ارگانهای دولتی آلمان و مسئول جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات مربوط به تهدیدات امنیتی و زیر نظر داشتن فعالیتهای جاسوسی و اطلاعاتی از سوی قدرتهای خارجی است. این ارگان مجوز جمع‌آوری اطلاعات از طریق مأمورین مخفی، دوربینهای مخفی و ضبط مکالمات تلفنی و نامه‌ها را دارد. اداره کل حراست از قانون اساسی آلمان [Bundesaamt für Verfassungsschutz]، وظایف، قابل دسترسی در: http://www.verfassungsschutz.de/en/en_about_bfv/tasks.html (تاریخ دسترسی: ۱۳ دی ۱۳۸۵).

^{۱۱۳} زیرنویس ۲۳ در خصوص نام این وزارتخانه را ببینید.

^{۱۱۴} مصباحی از این بخش با عنوان «کمیته عملیات ویژه» نام برد.

در زمان ترور در رستوران حضور داشته است. بعد از ترور، تیم [وزارت اطلاعات و امنیت]، برلین را به مقصد تهران مطابق یک برنامه دقیق و از پیش طراحی شده ترک کرد.^{۱۱۵}

دادستان فدرال آلمان، برونو یوست، در آخرین اظهارات خود در دادگاه در آبان ۱۳۷۵ گفت:

امکان نادیده گرفتن سابقه تروریسم دولتی در این قتل وجود ندارد.^{۱۱۶}

۵-۶. صدور حکم بازداشت برای علی فلاحیان

سه هفته قبل از آغاز دادگاه میکونوس، وزیر اطلاعات، حجت‌الاسلام فلاحیان به بن سفر کرد تا با بالاترین مقام ارشد اطلاعاتی آلمان، وزیر کشور، برند اشمیت باور [Bernd Schmidbauer] ملاقات کند. فلاحیان درخواست کرد تا پنج متهم در رابطه با میکونوس آزاد شوند و سعی کرد که جلوی تشکیل دادگاه را بگیرد.^{۱۱۷} اشمیت باور درخواست فلاحیان را رد کرد.

در واقع، دادستانهای آلمان آنقدر از مشارکت ایران در ترور مطمئن بودند که دادستان کل فدرال آلمان، کی نیهام [Kay Nehm]، در یک اقدام غیرمترقبه قرار بازداشت فلاحیان را در ۲۴ اسفند ۱۳۷۴ صادر کرد. قرار بازداشت اشعار می‌داشت که فلاحیان قویاً مظنون به صدور دستور قتلهاست.^{۱۱۸}

خبر قرار بازداشت منجر به راهپیماییهایی در ایران شد. تظاهرکنندگان جلوی سفارت آلمان در تهران، پرچم آمریکا و اسرائیل را آتش زدند. سید حسین موسویان، سفیر ایران در آلمان، این حوادث را دلیل میهن‌پرستی خواند و توضیح داد که صدور قرار بازداشت اهانتی نه تنها به فلاحیان بلکه اهانت به کلیه وزرای دولت و در واقع به کل مردم ایران است.^{۱۱۹}

تهدیدهای گنگ و مبهمی در اخبار ایران توسط شبکه خبری جمهوری اسلامی (ایرنا) در ارتباط با صدور قرار بازداشت پخش شد. ایرنا گزارش داد که صدور قرار بازداشت توسط دستگاه قضایی آلمان «برای آلمانیهای خارج از آلمان خطر ایجاد می‌کند» چرا که «بقیه کشورها ممکن است روش آلمان را در پیش گرفته و برای شهروندان آلمانی قرار بازداشت غیابی صادر کنند».^{۱۲۰} محمود محمدی، سخنگوی وزارت امور خارجه عنوان کرد که «هیچ

^{۱۱۵} یادداشت گروه‌والد، اداره کل حراست از قانون اساسی آلمان [Bundesamt für Verfassungsschutz] به برونو یوست، دادستان ارشد فدرال (رئیس اداره دادستانی دادگاه عالی فدرال [Generalbundesanwalt beim Bundesgerichtshof])، ص. ۲ (۲۸ آذر ۱۳۷۴) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۱۱۶} پاتریک کلاوسون، «دیالوگ انتقادی اروپا با ایران: فشار برای تغییر» [Critical Dialog with Iran: Pressure for Change]، دیده‌بان سیاستگذاری [PolicyWatch]، ص. ۲۴۲، پاراگراف ۶ (۲۰ فروردین ۱۳۷۶)، قابل دسترسی در <http://www.washingtoninstitute.org/templateC05.php?CID=1121>

^{۱۱۷} فلاحیان سعی نمود تا از تشکیل دادگاه جلوگیری کند و به طور اخص «از همتای آلمانی خود خواست تا از دادرسی در میکونوس ممانعت به عمل بیاورد». توماس سنکتون، «موقعیت ترور ایران» [Iran's State of Terror]، تایم، آبان ۱۳۷۵، ص. ۷۸. دادستان، برونو یوست، اظهار داشت که «تلاش بیش‌مانه دولت تهران در نفوذ در مراحل دادرسی، دلیلی برای اثبات آمریت دولت ایران در ارتکاب این قتلها می‌باشد». رویترز، «دادستان آلمان درخواست حبس ابد می‌کند» [German Prosecutor Demands Life Sentences] (۲۵ آبان ۱۳۷۵).

^{۱۱۸} قرار بازداشت علی فلاحیان، وزیر اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی ایران [Haftbefehl, Der Minister für Nachrichtendienste und Sicherheitsangelegenheiten der Islamischen Republik Iran Ali Falahijan]، دکتر وولست [Dr. Wolst]، قاضی دادگاه عالی فدرال (۲۴ اسفند ۱۳۷۴)، «مأمورین خوابند» [Die Agenten schlafen nur]، اشپیگل [DER SPIEGEL]، صص. ۴۱-۴۰، ۱۳/۱۹۹۶ (۶ فروردین ۱۳۷۵).

^{۱۱۹} «مدارک قانونی» [Konstruierte Beweise]، فوکوس [FOCUS]، ص. ۴۲، ۱۳/۱۹۹۶ (۶ فروردین ۱۳۷۵).

^{۱۲۰} «آخوندها مقابله به مثل می‌کنند» [Die Mullahs schlagen zurück]، DIE TAGEZEITUNG (۱ فروردین ۱۳۷۵).

مدرکی» برای توجیه چنین قرار بازداشتی وجود ندارد.^{۱۲۱} این اظهارات توسط سفارت ایران در آلمان بازگو و تأیید شد و سفارت عنوان کرد که دادستان کل آلمان باید در مقابل جامعه بین‌المللی مسئول شناخته شود. سفیر ایران، موسویان اعلام کرد که اگر کشورهای اروپایی به تهدیدات خود علیه ایران به روش اسرائیل و آمریکا ادامه دهند، با این کشورها به شیوه متقابل رفتار خواهد شد.^{۱۲۲}

رفسنجانی، رئیس‌جمهور وقت در مصاحبه با «اشپیگل» [Der Spiegel] گفت که او دولت آلمان را برای دادگاه میکونوس و صدور قرار بازداشت برای فلاحیان مقصر نمی‌داند. رفسنجانی عنوان کرد که «مقامات آمریکایی و اسرائیلی در جریان امر دست داشته‌اند و یا اینکه دستگاه قضایی آلمان اشتباه کرده است».^{۱۲۳}

۵-۷. رأی دادگاه

دادگاه عالی برلین سرانجام در ۲۱ فروردین ۱۳۷۶ رأی خود را اعلام نمود. کاظم دارابی به حبس ابد محکوم شد. حکم اشعار می‌داشت «دارابی ... قتلها را برای سرویس مخفی ایران سازمان‌دهی نمود. او از هدف باخبر بود و به طور ارادی در قتل چهار نفر شرکت کرد».^{۱۲۴} عباس حسین رایل نیز به حبس ابد محکوم شد. دادگاه رایل را به جرم شلیک حداقل تعدادی از گلوله‌های کشنده گناهکار تشخیص داد.^{۱۲۵} یوسف محمد السید امین به جرم معاونت در ارتکاب چهار فقره قتل گناهکار شناخته شده و به ۱۱ سال زندان محکوم شد.^{۱۲۶} محمد آتریس نیز محکوم به معاونت در ارتکاب قتل شده و به ۵ سال و ۳ ماه زندان محکوم شد.^{۱۲۷} عطاالله ایاد تبرئه و آزاد شد در حالیکه چهار سال در طول محاکمه در بازداشت به سر برده بود.^{۱۲۸}

دادگاه انگیزه متهمین را سیاسی عنوان نمود، چرا که آنها طرفدار رژیم بنیادگرای ایران بودند و آماده بودند که حمایت خود را با قتل رهبران گروه‌های مخالف ثابت کنند.^{۱۲۹} رئیس دادگاه، فریتهوف کوبش [Frithjof Kubsch]،^{۱۳۰} در حکم ۳۹۵ صفحه‌ای خود عنوان نمود که محاکمه «صدور دستور قتل توسط مقامات ایران را ثابت کرد». کوبش اسم هیچ مقام ایرانی را در حکم نیاورد ولی بیان داشت که شهادت شهود و سایر مدارک ثابت کردند که کمیته امور ویژه حکم قتل را صادر کرده بود و اینکه مقام رهبری، رئیس‌جمهور، وزیر امور خارجه و وزیر اطلاعات همگی از اعضای فعال این کمیته بودند:

^{۱۲۱} «هیچ مدرکی دال بر وجود ارتباط مقامات ایران با پرونده مطروحه در دادگاه برلین وجود ندارد»، رسالت (تهران)، ۲۷ اسفند ۱۳۷۴. همچنین نگاه کنید به «تهران از صدور قرار بازداشت وزیر خشمگین و عصبانی است» [Teheran über Haftbefehl gegen Minister empört]، SÜDDEUTSCHE ZEITUNG، ص. ۶۵ (۲۸ اسفند ۱۳۷۴).

^{۱۲۲} «آخوندها مقابله به مثل می‌کنند» [Die Mullahs schlagen zurück]، DIE TAGEZEITUNG (۱ فروردین ۱۳۷۵).

^{۱۲۳} «اروپا باید نجات بکشد» [Europa soll sich schämen]، اشپیگل [DER SPIEGEL]، ص. ۱۷۶، ۱۹۹۶/۴۲ (۲۳ مهر ۱۳۷۵).

^{۱۲۴} حکم دادگاه میکونوس، رک. زیرنویس ۲۵، ص. ۳۸۵.

^{۱۲۵} همان، ص. ۳۷۵.

^{۱۲۶} همان، ص. ۳۸۶.

^{۱۲۷} همان، ص. ۳۹۰.

^{۱۲۸} همان، صص. ۴-۳.

^{۱۲۹} همان، ص. ۳۷۵.

^{۱۳۰} «سی‌ان‌ان نگاه جهانی: آلمان ایران را بعد از متهم کردن مقامات به قتل به انزوا می‌کشد» [CNN Worldview: Germany Isolates Iran After Accusing Leaders of Killings] (اخبار تلویزیونی سی‌ان‌ان، ۲۱ فروردین ۱۳۷۶).

اظهارات قبلی نشان دادند که ترور رهبران حزب دموکرات کردستان ایران به رهبری دکتر شرفکندی نه یک اقدام شخصی بوده و نه ناشی از اختلاف عقیده بین گروههای سیاسی مخالف رژیم بوده است، بلکه این ترور از طرف مقامات طراز اول ایران ترتیب داده شده بود.

متهمین ... دارای ارتباط شخصی با مقتولین نبوده و هیچ نفع و علاقه‌ای که محرک آنها برای اجرای چنین قتلی باشد نداشتند. حتی دارایی با وجود همکاری و ارتباط با دستگاههای اطلاعاتی و ترجیح دادن مصالح سیاسی رژیم به منافع خود، نمی توانست بدون دستور مقتضی برنامه ترور را تدارک ببیند و از نظر لجستیکی حتی قادر نبود بدون دریافت کمکهای خارجی این مأموریت را انجام دهد.

اسناد و مدارک دلالت بر آن دارد که هیئت حاکمه ایران، نه تنها ترور در خارج از کشور را تصویب و تأیید می کنند و قاتلین را مورد تشویق و تجلیل قرار می دهند، بلکه خودشان شخصاً چنین ترورهایی را علیه دگراندیشان که صرفاً به دلایل سیاسی با سردمداران رژیم هم عقیده نیستند طراحی می کنند. آنها برای حفظ و تحکیم قدرت خود به حذف فیزیکی و از بین بردن مخالفین سیاسی خود می پردازند.^{۱۳۱}

در نتیجه «کوبش» در حکم خود بدون ذکر نام و به طور ضمنی مقام رهبری آیت الله خامنه‌ای، رئیس جمهور اکبر هاشمی رفسنجانی، وزیر امور خارجه علی اکبر ولایتی و وزیر اطلاعات علی فلاحیان را محکوم نمود:

رهبران سیاسی ایران تنها برای حفظ و تحکیم قدرت خود دستور قتلها را صادر کردند. کسانی که دستور را صادر کردند مقامات دولت ایران بودند.^{۱۳۲}

برای اولین بار در تاریخ حقوقی آلمان، یک دادگاه عالی آشکارا یک دولت دیگر را در یک پرونده قتل مسئول شناخت.^{۱۳۳} آلمان سفیر خود را از تهران فرا خواند و سایر کشورهای اروپایی را به چنین عملی ترغیب نمود. در همبستگی با آلمان، چهارده کشور اروپایی علاوه بر نیوزلند و استرالیا روابط دیپلماتیک خود با ایران را به حالت تعلیق در آوردند،^{۱۳۴} اما بیشتر سفرا ظرف یک ماه به تهران برگشتند.^{۱۳۵}

دولت ایران نارضایتی خود از حکم دادگاه را به وضوح اعلام نمود. تظاهراتی در اندازه‌های مختلف در تهران و قم برای چندین روز ادامه داشت.^{۱۳۶} رئیس جمهور رفسنجانی در خطبه نماز جمعه گفت حکم سیاسی بوده و پیش‌بینی نمود که در طول تاریخ به عنوان حکم «بی‌شرمانه» ثبت خواهد شد. او اظهار کرد که آلمان «قلب میلیونها نفر را شکسته» و «اینکه حکم فراموش نخواهد شد و بی‌جواب نخواهد ماند». در ادامه به طور مبهمی تهدید کرد که آلمان «منافع خود» در ایران را از دست خواهد داد.^{۱۳۷}

^{۱۳۱} حکم دادگاه میکونوس، رک. زیرنویس ۲۷، صص. ۷۰-۳۶۸.

^{۱۳۲} مری ویلیامز والش، «دادگاه آلمان به این نتیجه رسید که مقامات ایران دستور قتل را داده‌اند» [German Court Finds Iran's Leaders Ordered]، لس آنجلس تایمز، ۲۲ فروردین ۱۳۷۶، ص. A۱.

^{۱۳۳} «حکم دادگاه میکونوس: هنوز در برلین قاضی هست» [Mykonos-Urteil-Es Gibt Noch Richter in Berlin]، SÜDDEUTSCHE ZEITUNG، ص. ۴ (۲۲) فروردین (۱۳۷۶).

^{۱۳۴} «ایران تهدید به عواقب می کند» [Iran Droht mit Konsequenzen]، دیوچه وله [DIE WELT] (۲۳ فروردین ۱۳۷۶).

^{۱۳۵} «اروپا مخالفت می کند» [Konter aus Europa]، فوکوس [FOCUS]، ص. ۳۹۰، ۱۹/۱۹۹۷.

^{۱۳۶} «گزارش نخستین واکنشهای داخلی و بین‌المللی علیه جنجال میکونوس؛ آلمان در تیررأس خشم و اعتراض جهان اسلام»، کیهان (تهران)، شماره ۱۵۹۰۳، ۲۳ فروردین ۱۳۷۶؛ «خشم و نفرت مردم ایران از رأی سیاسی دادگاه برلین با راهپیمایی به سوی سفارت آلمان صورت گرفت» و «با انجام یک راهپیمایی باشکوه، مردم قم، سیاستهای آلمان را علیه ایران محکوم کردند»، اطلاعات (تهران)، شماره ۲۳، ۲۱-۲۳ فروردین ۱۳۷۶.

^{۱۳۷} «رئیس جمهور ایران آلمان را تهدید می کند» [Irans Präsident droht Deutschland]، FRANFURTER RUNSCHAU، ص. ۲ (۲۳ فروردین ۱۳۷۶). همچنین نگاه کنید به «تحلیل رئیس‌جمهوری از بن‌بست مذاکرات سازش خاورمیانه و تأثیر آن در رأی دادگاه میکونوس»، اطلاعات (تهران)، شماره ۲۳، ۲۹-۲۳ فروردین ۱۳۷۶.

آیت‌الله خامنه‌ای دولت آلمان در بن را برای صدور حکم سرزنش کرد و متذکر شد که آلمان اعتماد مردم ایران را از دست داده است.^{۱۳۸} وقتی که سفیر آلمان تصمیم به بازگشت به تهران گرفت، آیت‌الله خامنه‌ای به وزیر امور خارجه دستور ویژه داد تا از پذیرفتن اعتبارنامه او خودداری نماید با تأکید بر اینکه دولت آلمان به ناحق ایران را به جرمی که انجام نداده است متهم کرده است.^{۱۳۹}

۶. نتیجه‌گیری

جمهوری اسلامی ایران مدتها در از بین بردن مراکز گروه‌های سیاسی مخالف چه در داخل کشور و چه در خارج از کشور نقش داشته است. در فاصله سالهای ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۵، مقامات جمهوری اسلامی دستور یک سری ترور مخالفین سیاسی رژیم را صادر نمودند که تعداد زیادی از این ترورها در کشورهای اروپای غربی صورت گرفت بعد از فوت آیت‌الله خمینی در سال ۱۳۶۸، مسئولیت هدایت این عملیات به کمیته امور ویژه به ریاست آیت‌الله علی خامنه‌ای، جانشین ایشان، واگذار شد. مسئولیت اجرای دستورات کمیته امور ویژه به شورای عملیات ویژه وزارت اطلاعات محول شد.

پرونده میکنونوس تا امروز بهترین نمونه برای شناخت عملیات دولت جمهوری اسلامی ایران در ترور مخالفینش در خارج از کشور بوده است. این عملیات به وضوح استفاده ایران از سازمانهای تروریستی خارجی در مواقع عدم دسترسی به منابع خود برای تعقیب مخالفین خود را نشان می‌دهد. عملیات میکنونوس کم‌هزینه و در عین حال مؤثر بود. شیوه کار مورد استفاده توسط تیم میکنونوس در عین اینکه از بروز نقش وزارت اطلاعات در عملیات می‌کاست ولی تلاش زیادی برای پنهان کردن منشاء عملیات یا گمراه کردن مأمورین تحقیق به عمل نیامده بود. هیچ تلاشی برای از بین بردن شماره سریال سلاحهای استفاده شده در حمله صورت نگرفته بود و تلاش جدی برای از بین بردن سلاحها صورت نگرفته بود تا بنابراین رابطه بین سلاحها و جمهوری اسلامی آشکار نشود. این امر بیانگر آن است که جمهوری اسلامی ایران از اینکه مخالفینش بدانند و بر آنها ثابت شود که دولت ایران پشت عملیات بوده منفعتی می‌دیده است.

شاید مهمترین ویژگی واقعه میکنونوس، دشمنی و خصومت توجیه‌ناپذیر جمهوری اسلامی ایران با حزب دموکرات کردستان است. در مدت سه سال، دکتر شرفکندی دومین رهبر حزب دموکرات کردستان بود که در یکی از شهرهای اروپایی به قتل رسید. در مجموع، مرکز اسناد حقوق بشر ایران از قتل تعداد زیادی از افراد و اعضای عالیرتبه حزب دموکرات کردستان توسط رژیم ایران در خارج از ایران، بیشتر در عراق مطلع است. مهارت عاملین قتل و اجرای آرام و خون‌سردانه عملیات توسط قاتلین در ترور میکنونوس مظهر بی‌رحمی رژیم ایران است که به طور مداوم سعی در از بین بردن و نابود کردن مخالفین سیاسی خود داشته است.

^{۱۳۸} «خامنه‌ای بن را مسئول بحران میکنونوس دانست» [Chamenei gibt Bonn Schuld an Mykonos-Krise] BERLINER ZEITUNG (۲۸ فروردین

۱۳۷۶).

^{۱۳۹} «اروپا مخالف می‌کند» [Konter aus Europa]، فوکوس [FOCUS]، ص. ۳۹۰، ۱۹/۱۹۹۷.

روش‌شناسی

مرکز اسناد حقوق بشر ایران، اطلاعات گرد آمده در این گزارش را از بررسی منابع زیر به دست آورده است:

- **شهادت قربانیان و شهود.** شامل شهادت‌نامه شهود که توسط حقوقدانان مرکز اخذ شده، اظهاراتی که در زمان وقوع حادثه نوشته شده و خاطرات شخصی می‌باشد.
 - **اسناد و مدارک دولتی.** که شامل اظهارات مقامات دولتی ایران و آلمان، اظهارات منتشر شده توسط نمایندگیهای دولتی ایران و آلمان و اسناد و مدارک در ارتباط با جریان دادرسی در آلمان از جمله رونوشت استنساخ شده جریان دادرسی می‌باشد.
 - **کتاب و مقالات نوشته شده توسط افراد مختلف.** که شامل گزارشات روزنامه‌ها، مقالات مجلات و کتب و نوشته‌های نجات‌یافتگان واقعه میکونوس است.
 - **عکسهای صحنه جنایت.** عکسهای داخل رستوران میکونوس پس از حمله که در اختیار عموم قرار گرفت.
- در مواردی که این گزارش به اطلاعات تهیه شده توسط عوامل دولتی و یا دولت و یا ارگانهای آن ارجاع و یا به آنها استناد کرده است، منابع این اطلاعات با ذکر ارزیابی و صحت یا سقم هر منبع به طور اختصاصی بیان شده است. اسناد ارجاع داده شده در این گزارش به صورت نسخه اصلی در پایگاه اطلاعاتی مرکز (www.iranhrdc.org) قابل دسترسی هستند.
- در خاتمه به منظور اطلاع و آگاهی عموم، مرکز اسناد حقوق بشر ایران اعلام می‌دارد که آقای پرویز دستمالچی، شاهد عینی واقعه ترور در رستوران میکونوس، به عنوان مشاور مرکز در طول بیشتر این پروژه همکاری نموده و برای مرکز تحقیقات ارزشمندی در خصوص دستیابی به مدارک آلمانی واقعه میکونوس انجام داده است.

پیوست الف: قربانیان

قربانیان می‌کونوس صرفاً به علت ارتباطشان با حزب دموکرات کردستان ایران مورد هدف قرار گرفته بودند. سه نفر از قربانیان، شرفکندی، اردلان و عبدلی، از اعضای عالی‌رتبه حزب بودند که سالها به عنوان نمایندگان حزب به فعالیت پرداخته بودند. دهکردی یکی از دوستان دکتر شرفکندی، مترجم حزب دموکرات در کنگره بین‌المللی سوسیالیستها بود.

دکتر صادق شرفکندی

دکتر محمد صادق شرفکندی در ۲۱ دی ماه ۱۳۱۶ در منطقه بوکان متولد شد. از دانشسرای عالی تهران موفق به اخذ لیسانس در رشته شیمی گردید و برای ادامه تحصیل به دانشگاه سوربن، پاریس رفت و در سال ۱۳۵۴ موفق به اخذ دکترای شیمی تجزیه شد. در طول تحصیل در پاریس در سال ۱۳۵۲ به حزب دموکرات کردستان ایران پیوست. بعد از بازگشت به ایران در سال ۱۳۵۵ ضمن تدریس در دانشگاه تربیت معلم تهران، نماینده دبیرکل حزب دموکرات، دکتر عبدالرحمان قاسملو شد. دکتر شرفکندی در سال ۱۳۵۸ به عنوان عضو کمیته مرکزی حزب دموکرات برگزیده شد^{۱۴۰} و مسئولیت کمیته حزبی تهران را بر عهده گرفت. در تابستان سال ۱۳۵۹ به کردستان نقل مکان کرد و از سوی کمیته مرکزی به عضویت دفتر سیاسی حزب، بالاترین مقام رهبری حزب، انتخاب شد. دکتر شرفکندی در دوران عضویت در رهبری حزب بیشتر مسئولیت بخش انتشارات و تبلیغات را بر عهده داشت. از سال ۱۳۶۵ معاون دبیر کل حزب دموکرات بود و در زمان ترور دکتر قاسملو در تاریخ ۲۲ تیر ۱۳۶۸، دبیر کل موقت حزب دموکرات شد. دکتر شرفکندی در آذر ۱۳۷۰ به اتفاق آرا به دبیر کلی حزب دموکرات کردستان ایران برگزیده شد.^{۱۴۱}

فتاح عبدلی

فتاح عبدلی در ۲۶ فروردین ۱۳۴۰ در نقده متولد شد. زمانی که هنوز دانش‌آموز بود به حزب دموکرات پیوست و از سال ۱۳۵۹ یکی از اعضای فعال حزب بود. بعد از کنگره ششم، به عنوان عضو علی‌البدل کمیته مرکزی انجام وظیفه کرد و مسئولیت کمیته حزبی شهرستان سنندج بر عهده ایشان گذاشته شد. در کنگره هفتم حزب به عضویت کمیته مرکزی انتخاب شد و سپس مسئول کمیته حزبی سردشت در آذربایجان غربی شد. پس از ترور عبدالله قادری^{۱۴۲} در سال ۱۳۶۸، عبدلی به عنوان نماینده حزب در اروپا جانشین ایشان شد.^{۱۴۳}

^{۱۴۰} اعضای حزب دموکرات کردستان ایران، نمایندگان محلی را انتخاب می‌کنند و این نمایندگان جلساتی به نام کنگره تشکیل می‌دهند. در کنگره نمایندگان در مورد خط مشی حزب تصمیم می‌گیرند و اعضای کمیته مرکزی را انتخاب می‌کنند. کمیته مرکزی مسئول اجرای سیاست‌گذارهای مصوبه کنگره است. کمیته مرکزی اعضای کمیته‌های مختلف را منصوب می‌کند و اعضای دفتر سیاسی و نیز دبیر کل را انتخاب می‌نماید. مصاحبه با پرویز دستمالچی، شاهد عینی، در نیویورک، کانتیکت (۱۶ شهریور ۱۳۸۵).

^{۱۴۱} زندگینامه شهدا، بولتن کردستان، آبان ۱۳۷۱، ص. ۱۸.

^{۱۴۲} عبدالله قادری نماینده حزب دموکرات کردستان در اروپا بود و همراه دکتر قاسملو و فاضل رسول در ۲۲ تیر ۱۳۶۸ در وین، اتریش به قتل رسید.

^{۱۴۳} زندگینامه شهدا، بولتن کردستان، آبان ۱۳۷۱، ص. ۱۹. همچنین نگاه کنید به خلاصه حقایق واقعه، رک. زیرنویس ۴۲، ص. ۴.

همایون اردلان

همایون اردلان در ۱۳ بهمن ۱۳۲۸ در سقز متولد شد. با شروع انقلاب، تحصیلات در دانشگاه سندج را رها کرد و به حزب دموکرات پیوست. در سال ۱۳۶۲ به عضویت کمیته مرکزی حزب برگزیده شد و سپس مسئولیت کمیته حزبی سقز به او محول گردید. پس از کنگره هشتم در سال ۱۳۶۶، رهسپار آلمان شد و نماینده حزب دموکرات در این کشور بود.^{۱۴۴}

نورالله محمدپور دهکردی

نوری دهکردی در ۱۰ فروردین ۱۳۲۵ در شهرکرد متولد شد. در دهه ۱۳۴۰ ایران را ابتدا به مقصد اتریش ترک کرد و سپس در سال ۱۳۴۹ به برلین رفت. در حین تحصیل در اتریش و آلمان به کنفدراسیون جهانی دانش‌آموزان و دانشجویان ایرانی در خارج از کشور^{۱۴۵} ملحق شد و با مبارزه و دفاع از آزادی زندانیان سیاسی، ارتقای دموکراسی و حقوق بشر به طور فعال به مخالفت با شاه پرداخت. در سال ۱۳۵۷ به ایران بازگشت تا در انقلاب علیه شاه شرکت کند. در ابتدای انقلاب، یکی از پایه‌گذاران حزب سیاسی جدیدی موسوم به حزب «چپ» که عقاید سوسیالیستی را تبلیغ می‌کرد بود. بعد از پیروزی انقلاب، چپ در ابتدا به «اتحاد چپ» و سپس به «شورای متحد چپ» تغییر نام داد. در تابستان ۱۳۶۰ به دلیل فعالیت‌های سیاسی تحت تعقیب قرار گرفت و مجبور شد خانواده‌اش را ترک کند و مخفی شود. در سال ۱۳۶۱ به منظور کمک به حزب دموکرات به کردستان رفت و سپس در سال ۱۳۶۳ به آلمان بازگشت و به وی پناهندگی سیاسی اعطا شد. دهکردی در سال ۱۳۶۵ به عنوان مددکار اجتماعی در صلیب سرخ مشغول به کار شد و در عین حال همچنان از نظر سیاسی فعال باقی ماند.^{۱۴۶} او یکی از دوستان نزدیک دکتر شرفکندی و سلف او دکتر قاسملو بود. دهکردی اگرچه مترجم رسمی و یا عضو حزب دموکرات کردستان نبود، اما به علت دوستی نزدیک با دکتر شرفکندی به عنوان مترجم برای هیئت نمایندگی حزب دموکرات در کنگره بین‌المللی سوسیالیستها همکاری نمود.

^{۱۴۴} زندگینامه شهدا، بولتن کردستان، آبان ۱۳۷۱، ص. ۲۰. همچنین نگاه کنید به خلاصه حقایق واقعه، رک. زیرنویس ۴۲، ص. ۴.
^{۱۴۵} حذف.

^{۱۴۶} زندگینامه شهدا، بولتن کردستان، آبان ۱۳۷۱، ص. ۲۱. همچنین نگاه کنید به خلاصه حقایق واقعه، رک. زیرنویس ۴۲، ص. ۴.

پیوست ب: عاملین قتل

عاملین عملیات میکونوس از افراد باتجربه وزارت اطلاعات ایران و گروه‌های شبه نظامی لبنان حزب‌الله و امل^{۱۴۷} بودند. اکثر افراد تیم ساکن آلمان بودند، اما تعدادی از مهره‌های اصلی مأمورین ایرانی بودند که برای اجرای عملیات به آلمان سفر کرده بودند.

عبدالرحمان بنی‌هاشمی (شریف)

عبدالرحمان بنی‌هاشمی مأمور رسمی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران با سابقه عملیات در خارج از کشور بود. وی مستقیماً زیر نظر فلاحیان کار می‌کرد و قبلاً در لبنان و سوئیس برای وزارت اطلاعات انجام وظیفه کرده بود.^{۱۴۸} بنی‌هاشمی حدوداً در ۱۶ شهریور ۱۳۷۱ وارد برلین شد تا فرماندهی عملیات میکونوس را به عهده بگیرد.^{۱۴۹} بعد از عملیات از طریق ترکیه به ایران بازگشت. به قرار مسموع در ایران به عنوان تجلیل از خدماتش به کشور، یک مرسدس بنز از سوی وزارت اطلاعات به وی اهدا شد.^{۱۵۰} همچنین سهام تعدادی از شرکتهای وابسته به وزارت اطلاعات به او اعطا گردید.^{۱۵۱}

کاظم دارابی

کاظم دارابی که فراهم‌کننده امور پشتیبانی و تدارکاتی در عملیات میکونوس بود، مأمور فعال وزارت اطلاعات^{۱۵۲} و عضو سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شناسایی شده بود.^{۱۵۳} دارابی همچنین عضو هیئت امناء مسجد امام جعفر صادق در برلین بود. اداره کل حراست از قانون اساسی آلمان [BfV] بر این باور است که این مسجد در ارتباط تنگاتنگ با طرفداران حزب‌الله است.^{۱۵۴} اداره کل حراست از قانون اساسی آلمان بر این باور است که دارابی رابط و واسطه بین افراد حزب‌الله و جمهوری اسلامی ایران بود.^{۱۵۵}

دارابی در اول فروردین ۱۳۳۸ در کازرون متولد شد و از ۱۶ خرداد ۱۳۵۹ در آلمان اقامت گزید.^{۱۵۶} در فروردین ۱۳۶۱، مقامات آلمانی در دورتموند [Dortmund] به علت نقش دارابی در حمله به دانشجویان مخالف آیت‌الله خمینی

^{۱۴۷} امل، یک سازمان مقاومت لبنانی، یک گروه مسلح شیعه و جنبش سیاسی است که در لبنان فعالیت می‌کند و در اواسط ۱۳۴۹ توسط سید موسی صدر پایه‌گذاری شد. اگوستوس ریچارد نورتون، «حزب‌الله: از رادیکالیسم به عمل‌گرایی؟» [Hizballah: From Radicalism to Pragmatism?], Middle East Pol'y Council J، ص. ۴، پاراگراف ۸، (دی ماه ۱۳۷۶) قابل دسترسی در: http://www.mepec.org/journal_vol5/9801_norton.asp

^{۱۴۸} حکم دادگاه میکونوس، رک. زیرنویس ۲۷، ص. ۳۱.

^{۱۴۹} همان.

^{۱۵۰} متن بازجویی شاهد سی (ابوالقاسم مصباحی) در ۵ مهر ۱۳۷۵، «سیستم جنایتکار: اسناد دادگاه میکونوس»، ص. ۱۸۲ (مهران پاینده، چاپ اول، ۲۰۰۰).

^{۱۵۱} متن بازجویی شاهد سی (ابوالقاسم مصباحی) در ۱۱ مهر ۱۳۷۵، «سیستم جنایتکار: اسناد دادگاه میکونوس»، ص. ۲۰۵ (مهران پاینده، چاپ اول، ۲۰۰۰).

^{۱۵۲} یادداشت گروه‌والد، رک. زیرنویس ۳۲، ص. ۱.

^{۱۵۳} همان، ص. ۴.

^{۱۵۴} حکم دادگاه میکونوس، رک. زیرنویس ۲۷، ص. ۱۸۹.

^{۱۵۵} یادداشت گروه‌والد، رک. زیرنویس ۳۲، ص. ۵.

^{۱۵۶} «فرم درخواست اجازه اقامت» [Antrag auf Erteilung einer Aufenthaltserlaubnis]، کاظم دارابی، (۹ آذر ۱۳۶۰) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

در خوابگاه دانشجویان بین‌المللی دانشگاه ماینز برای او قرار بازداشت صادر کردند.^{۱۵۷} دانشجویان توسط ۸۶ نفر از طرفداران خمینی مورد حمله قرار گرفته بودند.^{۱۵۸}

در اردیبهشت ۱۳۶۱ دارایی متهم به ضرب و جرح در حمله به خوابگاه دانشجویان شد^{۱۵۹} و رئیس دادگاه دستور اخراج وی از آلمان را صادر کرد.^{۱۶۰} دارایی تقاضای تجدیدنظر کرد و با وساطت سفارت ایران در بن آزاد شد.^{۱۶۱} او به برلین نقل مکان کرد و در سال ۱۳۶۲ در دانشکده تخصصی فنی برلین [Technische Fachhochschule Berlin] ثبت‌نام کرد.^{۱۶۲} دارایی اندکی پس از ورود به برلین به انجمن اسلامی دانشجویان برلین پیوست و در تیر ۱۳۶۳ یکی از اعضای هیئت مدیره این انجمن شد.^{۱۶۳}

دارایی همچنین از سال ۱۳۶۳ عضو هیئت رئیسه اتحادیه اسلامی دانشجویان اروپا [Union of Islamic Student Associations of Europe] بود، عنوانی که همچنان در زمان واقعه میکونوس دارا بود.^{۱۶۴} اتحادیه اسلامی دانشجویان اروپا که بعد از انقلاب ۱۳۵۷ به یک اتحادیه طرفدار خمینی تبدیل شد،^{۱۶۵} تظاهراتی سیاسی-مذهبی را برنامه‌ریزی می‌کرد و با انتشار کتاب، مجله، روزنامه و اعلامیه در صدد تبلیغ ایدئولوژی جمهوری اسلامی ایران بود.^{۱۶۶} از دیگر فعالیت‌های این اتحادیه، جمع‌آوری اخبار و اطلاعات، شناسایی مخالفین جمهوری اسلامی و مبارزه علیه فعالیت‌های مخالفین جمهوری اسلامی بود.^{۱۶۷}

در اجرای این وظایف، اتحادیه اسلامی دانشجویان اروپا با سایر گروه‌های اسلامی مخصوصاً حزب‌الله و نهاد و ارگانه‌های ایرانی مانند سفارتخانه‌ها و مراکز فرهنگی همکاری می‌کرد.^{۱۶۸} در سال ۱۳۶۳، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی که توسط اعضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی کنترل می‌شد کنترل اتحادیه اسلامی دانشجویان اروپا را به

^{۱۵۷} «قرار بازداشت برای کاظم دارایی» [Haftbefehl: Gegen den Kazem Darabi]، (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران). همچنین نگاه کنید به «پرونده میکونوس سه: اسناد، گزارشات اطلاعات، و روزنامه‌ها در خصوص تروریسم دولتی ایران» [DER FALL "MYKONOS" III:] [DOKUMENTATIONEN BEHAIMBERICHTE UND ZEITUNGS-AUSCHNITTE ZUM STAATSTERRORISMUS IRAN'S]، صص. ۲۰-۲۴ («کمیته ایرانیان مخالف در تبعید علیه ترور» [Komitee der Iranischen Opposition in Exil Gegen Terror]، تاریخ نامشخص) [از این به بعد: میکونوس سه] (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۱۵۸} «حکم دادگاه بدوی ماینز» [Entscheidung des 1. Kammer des Verwaltungsgerichts Mainz]، شماره ۶۰۳۵۱۴، صص. ۴-۲، ۳ تیر ۱۳۶۱. همچنین نگاه کنید به میکونوس سه، ر.ک. زیرنویس ۱۵۷، صص. ۴۶-۴۴.

^{۱۵۹} نامه از دفتر مرکزی پلیس ماینز [Der Polizeipräsidium Mainz] به اداره شهری ماینز [Stadtverwaltung Mainz] (۲۰ اردیبهشت ۱۳۶۱) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران) و حکم دادگاه بدوی ماینز [Entscheidung des 1. Kammer des Verwaltungsgerichts Mainz]، صص. ۴-۲، ۳ تیر ۱۳۶۱.

^{۱۶۰} نامه از سوی دفتر مرکزی پلیس ماینز [Der Polizeipräsidium] به کاظم دارایی (۱۷ اردیبهشت ۱۳۶۱) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۱۶۱} نامه از سوی اداره اقامت برلین [Gadegast, Official, Landeseinwohneramt Berlin] به مقامات شهری ماینز [Stadtverwaltung Mainz] (۸ اردیبهشت ۱۳۶۶) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۱۶۲} یادداشت دکتر مولر زیمرمن به وزرا و سناتورهای کشور [Innenminister/-senatoren der Länder] (۲ مهر ۱۳۶۶) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۱۶۳} نامه از سوی اداره پلیس مرکزی برلین [Utecht, Official, Der Polizeipräsident in Berlin] به مقامات شهری برلین [Landeseinwohneramt Berlin] (۷ اسفند ۱۳۶۵) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران). همچنین نگاه کنید به میکونوس سه، ر.ک. زیرنویس ۱۵۷، ص. ۲۵.

^{۱۶۴} حکم دادگاه میکونوس، ر.ک. زیرنویس ۲۷، صص. ۱۳ و ۱۷۲.

^{۱۶۵} بر طبق شهادت پروفسور یودو اشتاین‌باخ، مدیر انستیتو آلمانی مطالعات خاورمیانه در هامبورگ که مکرراً به ایران جهت مطالعه توسعه ایران در جمهوری اسلامی سفر کرده است. حکم دادگاه میکونوس، ر.ک. زیرنویس ۲۷، ص. ۳۳۴.

^{۱۶۶} بر اساس شهادت روزی‌طلب، ثابت، آملی، بهمن برنجیان و زواره، از اعضای اتحادیه دانشجویان اسلامی اروپا. حکم دادگاه میکونوس، ر.ک. زیرنویس ۲۷، صص. ۸۳-۸۲.

^{۱۶۷} یادداشت گروونه‌والد، ر.ک. زیرنویس ۳۲، ص. ۳؛ حکم دادگاه میکونوس ر.ک. زیرنویس ۲۷، صص. ۸۴-۸۲.

^{۱۶۸} یادداشت گروونه‌والد، ر.ک. زیرنویس ۳۲، ص. ۳.

دست گرفت.^{۱۶۹} از آن تاریخ به بعد، اتحادیه به عنوان بازوی اطلاعاتی و امنیتی سپاه پاسداران عمل می‌کرد. بعد از تأسیس وزارت اطلاعات در مهر ماه ۱۳۶۴، اتحادیه اسلامی دانشجویان اروپا به عنوان شاخه‌ای از وزارت اطلاعات در آمد و مسئولین آن نیز از سوی مقامات وزارت اطلاعات انتخاب می‌شدند.^{۱۷۰}

دارایی در طول این مدت به طور فعال در جمع‌آوری اطلاعات در خصوص افراد و گروههای مخالف رژیم نقش داشت. در ۴ اردیبهشت ۱۳۷۰ مکالمه تلفنی دارایی با محمد امانی - فرانی، کنسول ایرن در برلین، توسط اداره کل حراست از قانون اساسی آلمان ضبط شد. در جریان مکالمه تلفنی امانی - فرانی در خصوص یک دانشجوی کرد ایرانی که عضو اتحادیه دانشجویان کرد و مخالف با رژیم ایران بوده اطلاعاتی از دارایی می‌خواهد. دارایی به امانی - فرانی گزارش داد که دانشجوی مورد نظر را زیر نظر داشته است.^{۱۷۱}

دارایی همچنین در حمله به فستیوال فرهنگی ایران در دوسلدورف [Dusseldorf] در سال ۱۳۷۰ نقش داشت. این فستیوال از ۲۱ شهریور تا ۹ آبان ۱۳۷۰ توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران برگزار شده بود.^{۱۷۲} مکالمه تلفنی دارایی توسط اداره کل حراست از قانون اساسی آلمان در حین اخذ دستور از خانه ایران در کلن [Köln] وابسته به وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی، مبنی بر جمع کردن تعدادی از دوستان عرب در برلین و رفتن به دوسلدورف ضبط شده است.^{۱۷۳} امین، رایل و ایاد از جمله کسانی بودند که همراه دارایی در حمله شرکت کردند. بنا به شهادت امین^{۱۷۴}، آنها خود را با سلاح کمربندی، سلاح گازی و اسپری گازی^{۱۷۵} مسلح کرده بودند. در ۷ مهر، دارایی و همکاران به تعدادی از اعضای سازمان مجاهدین خلق^{۱۷۶} که در حال ارائه کتاب و عکسهایی مقابل نمایشگاه بودند حمله کردند. تعدادی از اعضای مجاهدین خلق به سختی مجروح شدند. شاهدین عینی بعداً شهادت دادند که دارایی در این واقعه نقش رهبری داشت.^{۱۷۷}

دارایی توسط مقامات آلمانی به علت نقش در واقعه میکونوس در ۱۷ مهر ۱۳۷۱ دستگیر شد.

عباس حسین رایل (راغب) [Abbas Hossein Rhayel (aka Ragheb)]

عباس رایل توسط دارایی وارد عملیات میکونوس شد و یکی از دو قاتل در واقعه میکونوس بود. رایل تبعه لبنان و عضو حزب الله بود و در سال ۱۳۶۵-۱۳۶۴ در یک پایگاه آموزش نظامی در ایران به همراه یکی دیگر از اعضای تیم میکونوس، یوسف امین، دوره آموزش نظامی دید.^{۱۷۸}

^{۱۶۹} حکم دادگاه میکونوس، رک. زیرنویس ۲۷، ص. ۱۸۳.

^{۱۷۰} همان، ص. ۱۸۴.

^{۱۷۱} یادداشت گرونده‌والد، رک. زیرنویس ۳۲، ص. ۲؛ حکم دادگاه میکونوس، رک. زیرنویس ۲۷، ص. ۱۸۵.

^{۱۷۲} حکم دادگاه میکونوس، رک. زیرنویس ۲۷، ص. ۱۸۶.

^{۱۷۳} وابسته به سفارت جمهوری اسلامی ایران و یکی از مراکز سرویسهای اطلاعاتی برای جمهوری اسلامی ایران، خانه در دوران رژیم پهلوی سفارتخانه ایران بود و پس از انقلاب تبدیل به مرکز توانبخشی مجروحین جنگ شد.

^{۱۷۴} حکم دادگاه میکونوس، رک. زیرنویس ۲۷، ص. ۱۸۷.

^{۱۷۵} همان، ص. ۱۸۶.

^{۱۷۶} حذف.

^{۱۷۷} حکم دادگاه میکونوس، رک. زیرنویس ۲۷، صص. ۸۷-۱۸۶.

^{۱۷۸} اسماعیل الموسوی که متهمین عرب را می‌شناخت شهادت داد که در طول آموزش در ایران همراه امین و رایل بوده است. یادداشت گرونده‌والد، رک.

زیرنویس ۳۲، ص. ۶؛ حکم دادگاه میکونوس، رک. زیرنویس ۲۷، صص. ۶۶-۱۶۵.

رایل در ۲۱ آبان ۱۳۴۶ در لبنان متولد شد و در بیروت بزرگ شد.^{۱۷۹} او در سال ۱۳۶۸ همراه دوستش امین و یک لبنانی دیگر که در عملیات میکونوس شرکت داشت، علی صبرا، به آخن [Aachen] در آلمان سفر کرد. بعد از مدت کوتاهی رایل و امین از آخن به برلین نقل مکان کردند.^{۱۸۰} رایل دو بار درخواست پناهندگی کرد که در هیچ مورد درخواستش پذیرفته نشد. برای بار سوم با ارائه مدارک جعلی و نام عماد اماش درخواست پناهندگی نمود. از این طریق به او اجازه اقامت موقت داده شد که تا ۲۸ اسفند ۱۳۷۰ تمدید گردید.^{۱۸۱} رایل نزد دوستانش از جمله دارابی که توسط افراد و واسطه‌های حزب‌الله در ایران به او معرفی شده بود اقامت می‌کرد.^{۱۸۲} در حالی که کمکهای دولتی دریافت می‌کرد بعضی اوقات نیز در مکانهای مختلف نظیر خواربارفروشی دارابی، رستوران محلی «حبیبی» در برلین و بازار کهنه‌فروشها [Flohmarkt] کار می‌کرد.^{۱۸۳} در اردیبهشت ۱۳۷۱، سرانجام مقامات آلمانی از رایل می‌خواهند که آلمان را داوطلبانه ترک کند. اگرچه برکه عبور از مرز در اختیار او گذاشته می‌شود ولی رایل همچنان در آلمان می‌ماند.^{۱۸۴}

رایل به اتهام نقش در ترور میکونوس در ۱۲ مهر ۱۳۷۱ در خانه برادر یوسف امین در راین [Rheine] بازداشت شد در حالی که او و امین در تدارک فرار بودند.^{۱۸۵}

یوسف محمد السید امین [Youssef Mohamad El-Sayed Amin]

یوسف امین در جریان عملیات میکونوس مواظبت از درب ورودی رستوران را بر عهده داشت تا اطمینان حاصل شود که هیچ کس مزاحم قاتلین در حین ارتکاب جرم نخواهد شد. امین عضو حزب‌الله بود و همراه عباس رایل در ایران در یک دوره آموزش نظامی شرکت کرده بود.^{۱۸۶}

امین در ۱۴ آبان ۱۳۴۶ در لبنان متولد شد.^{۱۸۷} همراه رایل در سال ۱۳۶۸ به آلمان رفت و در ۱۲ بهمن ۱۳۶۸ درخواست پناهندگی کرد. بعداً درخواستش را پس گرفت و به جای آن درخواست اقامت موقت کرد. این درخواست توسط مقامات آلمان مورد قبول و تا ۱۵ اسفند ۱۳۷۰ تمدید شد.^{۱۸۸} همانند رایل او نیز مدتی در خانه دارابی به عنوان میهمان زندگی کرد.^{۱۸۹}

در خرداد ۱۳۷۰ امین به راین نقل مکان کرد تا به برادرش که در آنجا زندگی می‌کرد بپیوندد،^{۱۹۰} اما پیوسته به برلین می‌آمد تا اقامت موقت خود را تمدید کند. همچنین برای مدتی در خواربارفروشی دارابی در برلین، رستوران حبیبی و

^{۱۷۹} حکم دادگاه میکونوس، رک. زیرنویس ۲۷، صص. ۱۴ و ۲۲۵.

^{۱۸۰} همان، ص. ۶.

^{۱۸۱} همان، ص. ۲۲۱.

^{۱۸۲} یادداشت گروه‌والد، رک. زیرنویس ۳۲، صص. ۶-۷.

^{۱۸۳} کیفرخواست، رک. زیرنویس ۳۴، ص. ۲۶؛ حکم دادگاه میکونوس، رک. زیرنویس ۲۷، صص. ۸-۵.

^{۱۸۴} حکم دادگاه میکونوس، رک. زیرنویس ۲۷، ص. ۱۶.

^{۱۸۵} گزارش نهایی، رک. زیرنویس ۳۷، ص. ۱۹.

^{۱۸۶} حکم دادگاه میکونوس، رک. زیرنویس ۲۷، ص. ۱۶.

^{۱۸۷} کیفرخواست، رک. زیرنویس ۳۴، ص. ۱.

^{۱۸۸} حکم دادگاه میکونوس، رک. زیرنویس ۲۷، ص. ۶.

^{۱۸۹} کیفرخواست، رک. زیرنویس ۳۴، ص. ۲۶؛ حکم دادگاه میکونوس، رک. زیرنویس ۲۷، ص. ۶.

^{۱۹۰} راین شهری در شمال راین- وستفالیای آلمان است.

لباسشویی عدنان- دارابی، یکی دیگر از مشاغل دارابی کار کرد. او همچنین در مسجد امام جعفر صادق حضور می‌یافت. در ۲۹ خرداد ۱۳۷۱ مقامات آلمانی از امین خواستند که آلمان را تا تاریخ ۱۳ شهریور ۱۳۷۱ ترک کند ولی امین این درخواست را نادیده گرفت.^{۱۹۱}

امین همراه رایبل در ۱۲ مهر ۱۳۷۱ در خانه برادرش در راین [Rheine] دستگیر شد.^{۱۹۲}

محمد آتریس [Mohammad Atris]

محمد آتریس در ۲۱ بهمن ۱۳۴۸ در لبنان متولد شد. او همراه خانواده‌اش در سال ۱۳۶۷ به آلمان مهاجرت کرد و همه آنها درخواست پناهندگی کردند. آتریس بعداً درخواست پناهندگی خود را پس گرفت و در مقابل اجازه اقامت موقت دریافت کرد.^{۱۹۳} در سال ۱۳۶۸ اجازه کار گرفت و مشاغل مختلفی در رستورانهای مختلفی داشت. در سال ۱۳۷۰ اعلام بیکاری نمود و مقرری بیکاری دریافت کرد. در حالی که در ابتدا علایق او بیشتر دیسکو، زن، ماشین و ورزش بود ولی به تدریج به اسلام گرایش پیدا کرد و مرتب در مسجد امام جعفر صادق حاضر شد. آتریس با امین در مسجد آشنا شد.^{۱۹۴}

آتریس توسط مقامات آلمانی به عنوان خلافکار شناخته شده بود و به دلیل سرقت، ضرب و جرح و حمل اسلحه مورد پیگرد قرار گرفته بود.^{۱۹۵} در ۱۵ مهر ۱۳۷۱ او به ظن در تهیه مدارک جعلی برای کمک به فرار عاملین میکونوس بازداشت و سپس دوباره آزاد شد.^{۱۹۶} برای دومین بار با قرار بازداشت در ۷ بهمن ۱۳۷۱ و به اتهام همکاری در عملیات میکونوس با تهیه مدارک جعلی برای کمک به فرار رایبل از کشور بعد از حمله میکونوس دستگیر شد.^{۱۹۷}

عطاالله ایاد [Ataollah Ayad]

عطاالله ایاد در مراحل اولیه طراحی عملیات میکونوس نقش داشت.^{۱۹۸} دارابی از کمکهای او در طراحی نقشه عملیات کمک گرفت اما طرح عملیاتی او توسط بنی‌هاشمی پذیرفته نشد.^{۱۹۹} ایاد در سال ۱۳۴۵ در لبنان متولد شد و اصلاً تبعه فلسطین است. در ۱۰ سالگی به «جبهه دموکرات»، یک گروه نظامی فلسطینی جوان پیوست. بعد از فراگیری آموزش نظامی در سوریه در سال ۱۳۶۲ به حزب شیعه امل پیوست و به عنوان فرمانده در ابتدا علیه نیروهای اسرائیل و سپس

^{۱۹۱} حکم دادگاه میکونوس، رک. زیرنویس ۲۷، ص. ۷.

^{۱۹۲} گزارش نهایی، رک. زیرنویس ۳۷، ص. ۱۹.

^{۱۹۳} حکم دادگاه میکونوس، رک. زیرنویس ۲۷، ص. ۹.

^{۱۹۴} کیفرخواست، رک. زیرنویس ۳۴، صص. ۱۴ و ۲۶؛ حکم دادگاه میکونوس رک. زیرنویس ۲۷، ص. ۹.

^{۱۹۵} کیفرخواست، رک. زیرنویس ۳۴، ص. ۱۴.

^{۱۹۶} گزارش نهایی، رک. زیرنویس ۳۷، ص. ۱۷.

^{۱۹۷} حکم دادگاه میکونوس، رک. زیرنویس ۲۷، ص. ۹؛ یادداشت برونو یوست، دادستان ارشد [Senior Public Prosecutor] به کوبش، قاضی دادگاه عالی

آلمان [Vorsitzenden Richter am Kammergericht] (۱۳ تیر ۱۳۷۳) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۱۹۸} یادداشت برونو یوست، دادستان ارشد [Senior Public Prosecutor] به کوبش، قاضی دادگاه عالی آلمان [Vorsitzenden Richter am

Kammergericht]، صص. ۵-۲ (۲۰ تیر ۱۳۷۳) (موجود در آرشیو مرکز اسناد حقوق بشر ایران).

^{۱۹۹} گزارش نهایی، رک. زیرنویس ۳۷، صص. ۱۶-۱۵؛ حکم دادگاه میکونوس، رک. زیرنویس ۲۷، ص. ۳۳.

علیه حزب‌الله در طول اشغال جنوب لبنان جنگید.^{۲۰۰} ایاد در سال ۱۳۶۹ به برلین نقل مکان کرد و درخواست پناهندگی نمود و خانواده‌اش بعد از مدتی به او پیوستند. آنها اجازه اقامت موقت دریافت کردند ولی بعداً درخواست پناهندگی آنها رد شد و به آنها اخطار داده شد که تا مرداد ۱۳۷۰ آلمان را ترک کنند. ایاد توسط مقامات آلمانی در ۱۹ آذر ۱۳۷۱ دستگیر و تا ۶ شهریور ۱۳۷۴ در بازداشت بود.^{۲۰۱}

فرج‌الله حیدر (ابوحیدر، فرج) [*Farajollah Haidar (aka Abu Jafar, aka Faraj)*]

فرج‌الله حیدر رانندگی ماشین فرار را در عملیات میکونوس انجام داد.^{۲۰۲} اداره کل حراست از قانون اساسی آلمان او را به عنوان مهره کلیدی حزب‌الله در اسنابروک [Osnabruck] شناسایی کرده بود.^{۲۰۳} حیدر در ۱۱ دی ۱۳۴۳ در لبنان متولد شد. به منظور جلوگیری از دستگیری احتمالی، با عجله آلمان را در ۳ مهر ۱۳۷۱ به همراه خانواده‌اش به مقصد بیروت ترک کرد. خانواده حیدر در ۳۰ مهر ۱۳۷۱ به آلمان بازگشتند و همسرش به مقامات آلمان گفت که حیدر همچنان در لبنان اقامت دارد.^{۲۰۴} تحقیقات بیشتر نشان داد که او لبنان را به مقصد ایران جایی که خانواده‌اش اندکی بعد به او پیوستند ترک گفت.^{۲۰۵}

محمد

محمد تبعه ایرانی که هیچوقت به طور کامل شناسایی نشد مأموریت شناسایی را برای تیم میکونوس بر عهده داشت. در شب ترور، محمد رستوران را زیر نظر داشت. حدود ساعت ۹ شب، با پایگاه اطلاعاتی تیم - زنفتن برگر رینگ شماره ۷ - تماس گرفت تا به بنی‌هاشمی اطلاع دهد که تمام افراد مورد نظر در رستوران بوده و عملیات می‌تواند همان طور که طراحی شده بود انجام شود.^{۲۰۶} محمد بعد از ترور سریعاً آلمان را ترک کرد.^{۲۰۷}

علی دخیل صبرا [*Ali Dakhil Sabra*]

علی دخیل صبرا اتومبیل ب-ام-و که توسط تیم ترور در عملیات به کار رفت را تهیه کرد. صبرا همراه امین و رایل در حزب‌الله خدمت کرد و با آنها به آلمان آمده و درخواست پناهندگی نمود. در ۲۸ مهر ۱۳۷۱ درخواست پناهندگی‌اش را پس گرفت و به لبنان پرواز کرد.^{۲۰۸}

^{۲۰۰} کیفرخواست، رک. زیرنویس ۳۴، صص. ۱۴-۱۵؛ حکم دادگاه میکونوس، رک. زیرنویس ۲۷، ص. ۲۶۵.

^{۲۰۱} حکم دادگاه میکونوس، رک. زیرنویس ۲۷، ص. ۱۱؛ گزارش نهایی، رک. زیرنویس ۳۷، ص. ۱۵.

^{۲۰۲} گزارش نهایی، رک. زیرنویس ۳۷، ص. ۱۲.

^{۲۰۳} یادداشت گروه‌والد، رک. زیرنویس ۳۲، ص. ۷.

^{۲۰۴} گزارش نهایی، رک. زیرنویس ۳۷، ص. ۱۳؛ یادداشت گروه‌والد، رک. زیرنویس ۳۲، ص. ۷.

^{۲۰۵} حکم دادگاه میکونوس، رک. زیرنویس ۲۷، ص. ۳۱۶.

^{۲۰۶} گزارش نهایی، رک. زیرنویس ۳۷، ص. ۱۴؛ حکم دادگاه میکونوس، رک. زیرنویس ۲۷، صص. ۴۲-۴۳.

^{۲۰۷} حکم دادگاه میکونوس، رک. زیرنویس ۲۷، ص. ۴۸.

^{۲۰۸} گزارش نهایی، رک. زیرنویس ۳۷، ص. ۱۶؛ حکم دادگاه میکونوس، رک. زیرنویس ۲۷، ص. ۳۱۷.

مرکز اسناد حقوق بشر ایران بزودی منتشر می کند:

محاكمه يك دين: تعقيب و آزار بهائيان در شيراز

گزارش دستگيري و اعدام ۲۲ بهايي در شيراز در سال ۱۳۶۲ كه حاضر نشدند براي نجات جانشان ترك مذهب كنند.

بدون پناهگاه: عمليات ايران در ترور مخالفين سياسي

گزارش فعاليت بيست ساله جمهوري اسلامي ايران در سطح جهان براي ساكت كردن مخالفين سياسي خارج از ايران.



دکتر محمد صادق شرفکندی، نورالله دهکردی، همایون اردلان و فتاح عبدلی
(در جهت عقربه های ساعت از بالا) که توسط مأمورین جمهوری اسلامی
در ۲۶ شهریور ۱۳۷۱ در جریان حمله به رستوران میکونوس در برلین، آلمان
به قتل رسیدند.